

اُمید

در امریکانته
\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره هفتم / سال سی و سوم / ۳۰ میزان ۱۴۰۳ / ۲۱ اکتوبر ۲۰۲۴ / شماره مسلسل ۱۱۲۳

سر دل عاشقان ز مطرب شنوید با ناله او به گرد دل ها بروید

در پرده چه گفت اگر بدو می گروید یعنی که ز پرده هیچ بیرون نروید

(مولانای بزرگ رح)

افغان مینی مارکیت عرضه کننده
انواع مواد خوراکی و وطنی

یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

نگارش محمد

افضل ناصری

را علاقمندان

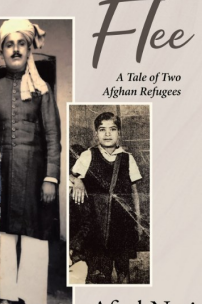
از امزون به

دست آورده

می توانند.

Amazon.com

amazon



Afzal Nasiri

انجنیر عبدالصبور فروزان

نیوجرسی

دخت باشاهمت و خواهر شایسته تمنا زریاب پریانی را درود باد!

درجهان کمتر

کسی رامیتوان دریافت که از اصل و منشأ و هدف بوجود آمدن طالبان آگاه نباشد و به اندازه کافی تحقیقات درین مورد صورت گرفته، کتب و آثار و اسناد معتبری به سطح جهان موجود است که ایجاد طالبان را با



استفاده از سطح پایین دانش مردم (بیسوادی) و مجبوریت های اقتصادی (مهاجرین در کمیتهای پاکستان) توسط استخبارات پاکستان و تمویل مالی ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی تأیید و تصدیق مینمایند. مدارس پاکستانی که توسط آی ای آی برای پرورش و تربیت طالبان در سراسر پاکستان تأسیس شده اند، از ناسالم ترین محیط ها از نظر اخلاقی میباشد که در آنها هزاران هزار پسر بیجه نابلغ بامریانی که اکثریت مطلق آنها محرومیت های مزمن جنسی داشتند، شب و روز در زیر یک سقف با تهدید و تحویف نگهداری میشدند. تعداد این مدارس رایش از چهل هزار قلمداد کرده اند.

به اساس تحقیقات در خیلی مواردی این پسر بچه های برهنه روی توسط مریمان شان مورد تجاوز جنسی قرار میگرفتند. روی همین اصل است که لواطت درین طالبان عمل غیر قابل مجازات شمرده میشود و قضیه های لواطت نه باز خواست قانونی شده اند و نه بازخواست دینی!

اصلا طالبان در محیطی که نشو و نمو کرده اند (مدارس پاکستان) و آنچه در آن مدارس در زمان صغارت شان بالای شان گذشته، آنها را اشخاص عقده مند، خشن، قسی القلب، انتقام جو باز آورده است. اعمال بی ناموسی در دوره اول شان در شمالی، مزار شریف و بامیان ناشی از همین نقیصه اخلاق و عقده حقارت شان بوده است. از زمانی که این گروه در کابل سرازیر شدند اخباری از اعمال زشت و بی ناموسی آنها در برابر دختران شجاع وطن که خواهران همه ماهستند، با وجود قیودات شدید وضع شده در برابر مطبوعات، بیرون شده است که همه دردناک و تکان دهنده اند.

مثلا در زمانی که دختران مبارز و باشاهمت وطن در برابر این گروه، برای حصول حق تحصیل و کار ایستاد شدند و صدای نارضایتی مردم را از موجودیت طالبان بلند کردند، تعداد زیاد از آن دختران مبارز کشور در نیمه های شب از خانه هایشان کشیدند و زندانی نمودند. قرار گزارش های خبرنگارهای خارجی و اطلاعات حاصله از داخل کشور، بیش از چهل تن از خواهران جوان ما را در آن روزها دست و پابسته در پشت یک کاپ هانداخته و روانه زندانهای مخوف نمودند. این دختران معصوم که فقط برای حق حقه شان به تظاهرات مسالمت آمیز پرداخته بودند، شکنجه هاشدند (ص ۸)

داکتر ضیاء نظام افزایش نگرانی جامعه جهانی از سیاست های ضد بشری طالبان

شورای امنیت سازمان ملل متحد به تاریخ ۲۷ سنبله در مورد افغانستان نشستی برگزار کرد و در مباحثی که صورت گرفت، فضای دو قطبی کشورهای بزرگ اعضای دایمی این شورا آشکار شد. با وجود یکه در بعضی از مسایل از جمله خطر حضور گروه های تروریستی در افغانستان، میان اشتراک کننده گان وحدت نظر معلوم می شد، ولی در قسمت تعامل با طالبان و رعایت حقوق بشر اختلاف عمیق آشکار شد. همین حالت در بین کشورهای منطقه و اسلامی نیز حاکم است. یک تعداد کشورهای حامی عنعنای طالبان مثل پاکستان، لحن انتقادی داشتند. منیر اکرم، نماینده دایمی پاکستان در این جلسه با الفاظ بسیار شدید از طالبان انتقاد کرد و اظهار داشت که گروه طالبان رفتار «عقب مانده و زن ستزدارد» و افزود طالبان سیاست خود را بنام دین اجرا کرده و این امر پاکستان را به شدت نگران ساخته است. نام برده افزود که تحریک طالبان پاکستان و القاعده از طرف عناصری اداره طالبان در افغانستان حمایت می شوند.

روسیه و چین از تعامل با طالبان حمایت کرده و خواستار برگشت پول های منجمد شده افغانستان به رژیم طالبان شدند و در عین حال از حضور داعش و القاعده در افغانستان ابراز نگرانی کردند. اما کشورهای غربی موقف سخت گیرانه تری نسبت به طالبان داشتند. نماینده امریکا در این نشست اظهار داشت که طالبان هر روز با هر فرمان، یک گام از مردم و جامعه افغانستان دورتر می شوند. او گفت که طالبان جهت آن که بتوانند عضو تمام عیار جامعه جهانی شوند، باید همه تعهدات بین المللی را رعایت کنند، مشارکت همه گروه های افغانی در یک فرایند سیاسی را بپذیرند و با تروریسم مبارزه کنند. نماینده امریکا گفت که در حال حاضر طالبان در چنین مسیری حرکت نمی کنند و باید از به رسمیت شناسی امارت آن گروه پرهیز شود.

نماینده انگلیس نیز از طالبان به شدت انتقاد کرده گفت که طالبان بدون اجرای تعهدات خود و رعایت حقوق برابر تمام مردم و بدون آن که به سیاست تبعیض آمیز و نقض حقوق بشر خاتمه دهند، نمی توانند به جرگه جامعه جهانی پذیرفته شوند. او خواستار اجرای قطع نامه ۲۱/۲۷ شورای امنیت و انتخاب نماینده ویژه شد.

به تاریخ ۱۹ سپتامبر پارلمان اروپا که ۲۷ کشور عضو آن هستند، با اکثریت قاطع ۵۶۵ رای موافق و فقط ۸ رای مخالف قطع نامه ای را تصویب کرد که در آن وضعیت افغانستان تحت حاکمیت طالبان و خیم توصیف شده است. اولین بار است که یک نهاد مهم بین المللی نقض حقوق بشر در کل و نقض حقوق زنان را توسط طالبان به این شدت تقبیح کرده و خواستار به رسمیت شناختن «آپارتاید جنسیتی» بین المللی شده است. چیز مهمی که در قطع نامه مطرح شده، تحریم های جدید کشورهای اتحادیه اروپا علیه طالبان است. در آن قطع نامه از کشورهایی که روابط شان را با طالبان عادی ساخته اند، انتقاد شدید شده است. این بار نخست است که یک نهاد مطرح بین المللی که ۲۷ کشور اروپایی عضو آن هستند، از رفتار ظالمانه طالبان در برابر مردم افغانستان انتقاد کرده و تقاضا نموده است که باید از عادی سازی روابط با این گروه اجتناب شود.

در اوایل ماه مارچ، پارلمان اروپا قطع نامه ای را تصویب کرد که در آن نقض حقوق بشر از طرف طالبان به شدت محکوم شده بود. اخیراً در بیانیه مشترک کارشناسان ملل متحد تذکر رفته که کشورهای عضو سازمان ملل متحد «نباید اجازه دهند که وضعیت جاری به یک وضعیت جدید عادی تبدیل شود». «آنان تا کید کرده اند که نباید اقدامی برای عادی سازی روابط با این گروه صورت گیرد. آنان به اصول آزادی، عدالت، (ص ۷)



تاجیکی که آتش در سوختگان عالم زد!

کیان بیا

جلال الدین محمد بلخی (۶ ربیع الاول ۶۰۴ هـ / ۱۲۰۷ میلادی - ۵ جمادی الثانی ۶۷۲ هـ / ۱۲۷۳ م) نامدار به مولوی، مولانا و رومی شاعر فارسی گوی است. نام کامل وی «محمد بن محمد بن حسین حسینی خطیبی بکری بلخی» بوده و در دوران حیات به القاب «جلال الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» نامیده می شده است. در سده های پسین (ظاهراً از سده نهم هجری) القاب «مولوی»، «مولانا»، «مولوی رومی» و «ملای رومی» برای وی به کار رفته است و از برخی از اشعارش تخلص او را «خاموش» و «خاموش» و «خامش» دانسته اند.

نقوذ مولوی فراتر از مرزهای ملی و تقسیمات قومی است. ایرانیان، افغان ها، تاجیک ها، ترکیه ای ها، یونانیان، دیگر مسلمانان آسیای میانه و مسلمانان جنوب شرق آسیا در مدت هفت قرن گذشته به شدت از میراث معنوی رومی تأثیر گرفته اند اشعار او به طور گسترده ای به بسیاری از زبان های جهان ترجمه شده است. ترجمه سروده های مولوی که با نام رومی در غرب شناسایی شده به عنوان «محبوب ترین» و «پر فروش ترین» شاعر در ایالات متحده امریکا شناخته می شود.

بیشتر آثار مولوی به زبان فارسی سروده شده است، امادر اشعارش به ندرت از ترکی، عربی و کاپادوسیه ای یونانی نیز استفاده کرده است. با شمارش تمام ایات ترکی و یونانی منتسب به مولوی که صحت انتساب بسیاری از آنها محل تردید است، در کنار افزون بر ۱۰۰۰ بیت فارسی سروده مولوی، ۱۲ بیت ترکی، ۵ بیت مملع (یک مصرع فارسی و یک مصرع زبان دیگر که در اینجا ترکی است)، ۱۷ بیت که در آنها عبارات ترکی سوای وام واژه های ترکی همچون یغما و اردو آمده، به مولانا منسوب است و چند سطر نثر ترکی نیز در کنار سه کتاب منشور او به فارسی و عربی (قیه ما فیه و مجالس سبعة و مکتوبات) به وی نسبت داده شده است. علاوه بر این ها، مولانا ۲۳ بیت و مملع به زبان یونانی و چندین بیت با عبارات های یونانی و بیش از هزار بیت و مملع و نثر به زبان عربی دارد.

مثنوی معنوی او که در قرونیه تصنیف شده است یکی از ارجمندترین دیوانهای شعر زبان فارسی به شمار می رود. آثار او به طور گسترده در سراسر ایران بزرگ خواننده می شود و ترجمه آثار او در ترکیه، جمهوری آذربایجان، ایالات متحده و جنوب آسیا بسیار محبوب هستند.

جلال الدین محمد بلخی در ربیع الاول سال ۶۰۴ هـ ق برابر با ۱۵ مهر ۵۸۶ هجری خورشیدی (۱۲۰۷ م) در بلخ یا و خش زاده شد. پدر او مولانا محمد بن حسین خطیبی نامور به بهاء الدین ولد و سلطان العلماء، از بزرگان صوفیه و مردی عارف بود و نسبت خرقه او به احمد غزالی می پیوست. وی در عرفان و سلوک پیشینه ای دیرین داشت و چون اهل بحث و جدال نبود و دانش و معرفت حقیقی را در سلوک باطنی می دانست نه در مباحثات و مناقشات کلامی و لفظی؛ پرچم داران کلام و جدال با او مخالفت کردند. (ص ۶)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

محتسبیزم Mohtasbism معرفی شد

در قسمت اول که با تعریف محتسبیزم آغاز یافت، نشر قوانین (؟) جدید طالبان که در جریده ای رسمی شان بروز اول ربیع الاول سال ۱۴۴۶ هجری قمری در ۹۲ صفحه و ۳۵ فقره نشر شده بود تا فقره ۷ تقدیم شد. درین قسمت از فقره ۸ تا تراشیدن ریش قسمتی از فقره ۲۲ معرفی میشود:

در ماده ۸ از سماع شکایات یاد شده که باز هم طی سه سال نتوانسته اند به سماع شکایات حقوقی و قانونی مردم جواب دهند، مثلاً: مامورین متقاعد که ۳۵ سال عمر خود را به خدمت مسلمان ها به پیری رسانیدند و یک مقدار پول برای تقاعد خود ماهانه در خزینه دولت گذاشته اند شنیده نشده بلکه این حق قانونی که پول خود شان است جبرا غصب گردیده حرام قلمداد نموده عوض [یسر] برای شان [تعرس] خلق کرده اند. به شکایات و تظاهرات مدنی خانم ها برای تحصیل علم و دانش نه تنها گوش نداده اند بلکه آنها را مجوس ساخته و بر این شایسته ها تجاوز دسته جمعه جنسی هم کرده اند.

در ماده ۹ شرایط یک محتسب در صفحه ۱۸ از [عدل] یاد شده است. با تاسف که محاکم صحرایی به هیچگونه عادلانه شمرده نمیشود. در [صفات محتسب] نوشته شده که: [مهربان باشد وحلیم و صابر باشد]. در طی دوره گذشته و حال اضافه از سه سال و طنداران مظلوم ما چنین تجربه نداشته اند. نه مهربانی دیده اند و نه حلیم بودن شانرا حکایت دارند. ویدیوها نشان داده که صابر هم نبوده اند. در عوض از خشونت و تهدید و سزا و محتسبیزم کار گرفته اند.

در ماده ۱۰ آداب و اصول مربوط به محتسب و احتساب در صفحه ۲۰ نوشته شده است: [رعایت شخصیت و کرامت انسانی هر شخص و حس سلوک با وی حین امر بالمعروف و نهی عن المنکر]: با تاسف که قطع موی یک جوان در محضر عام، تیله دادن جبری بوت در دهن یک مسلمان که با آن دهن کلمه توحید گفته و صلوات بر محمد صلی الله علیه و سلم نثار کرده، و با روی سیاه رنگ شده بر خر چپه سوار نمودن، هیچگونه رعایت شخصیت و کرامت انسانی نیست. [منع دیدن و شنیدن از منکر] درین صفحه و [تجسس و داخل شدن به حریم آنها حین وظیفه مگر اینکه شریعت اسلامی اجازه داده شده باشد] هم نوشته شده است. در رسانه ها خواننده ایم که محتسبین در تاریکی شب به خانه های مردم بدون اجازه داخل شده اند، تخریب و غصب مال و دارایی اجرا نموده قتل مردان فامیل را در پیشروی اطفال و والدین شان ظالمانه تطبیق نموده اند که همه خلاف این ادعا است؛ یعنی آنچه میگوبند فریبی بیش نیست.

ماده ۱۳ درباره حجاب زن نوشته شده که [از پنهان کردن روی، صدای زن به حیث عورت امر شده است. ولی هرگاه که زن بالغ برای حاجت ضروری از خانه خویش بیرون شد، مکلف است که صدا، روی و بدن خود را ستر نماید]. این جمله برای من به حیث طیب زجر ده است. این جا در دستورنامه محتسبیزم، اولین محلیست که درباره ستر صدا آنها در صورت ضرورت می خوانم. با ستر صدا که نمیدانم خانم بیچاره چطور برای ارتباط خود وسیله پیدا کند تا مقصد ضروری را افاده بتواند که فقط تعسر محتسبیزم است که بر یسر ترجیح داده شده و یا میخواهند همه به لسان اشاره آشنا شده صدا را که موهبت خداوندیست خفه سازند.

در صفحه ۳۰ مردان را هم ازین گزند رهایی نداده اند آنها باید در وقت سپورت که فرد بسیار عرق میکند و باید لباس فراخ داشته باشد تا کمی سرد باشند هم به تعسر نه یسر روبرو اند.

در فصل دوم زیر عنوان مسؤولیتها و وظایف محتسب در ماده ۱۷ محدودیت های برای مطبوعات و اطلاعات وضع شده است: [در نشریات مطلب مخالف شریعت و مذهب، تحقیر و توهین مسلمان، نشر مطالبی که عکس ذبیروح (ویدیو) نباشد]. این دستور جهت حمایت از آن عده نفر هایشان است که از دین و اسلام معلومات موثق نداشته و قتیکه با یک عالم جید و متدین روبرو شده اند عوض جواب به سوال حدیث و آیات که جواب خواسته اند آنرا توهین تلقی نموده مجلس مباحثه را ترک کرده اند، طرح شده است.

مصاحبه ها که در ویدیو ها نشر میشود و جنبه انتقاد بر روش طالب ظالم دارد طبعاً به ذوق شان برابر نیست ولی خوش هستند که با زن و مرد اروپایی و امریکایی و انگلیس ها در هر جا که باشد مصاحبه نمایند و بعد مشاهده کنند و بر خود بیالند.

در ماده ۱۸ در صفحه ۳۵ تاجر و اهل کسبه و دهقان را مکلف به ادای نماز با جماعت در مسجد ساخته اند که باز هم تعسر است نه تیسر. نمیدانم یک دهقانی در مزرعه ای است که در جوارش مسجد وجود ندارد چگونه به جماعت شرکت کند آنها در اوقات معین و یا یک حرفه کاری که در جریان تکمیل یک حرفه است و اگر آنرا گذاشته به مسجد بشتابد نقص هنگفت برایش رخ داده میتواند و برایش ممکن مشکل باشد که دوباره از جاهیکه توقف داده بدون کسر نتیجه دوباره شروع کند و یا یک جراح که در حین عملیات است چگونه میتواند شکم مریض را باز بگذارد و روبرو به جماعت.

در اینجا خاطره ای تازه شد که در وقت کمونست ها به خدمت یک مریض که تازه کولوستومی شده بود و مواد غایطه بسترش را ملوث و بویش فضای اطاق را غیر قابل تحمل ساخته بود مصروف بودم که سر طیب شفاخانه علی آباد، یک کمونست، بر من امر کرد تا در مظاره شرکت کنم و [هورا] بگویم که بشدت رد نمودم و به وظیفه خدمت بیک انسان دوام دادم. ایا اینها از همان نسل اند؟

در ماده ۱۹ در صفحه ۴۶ نوشته شده است: [محتسب مسؤولیت دارد، مسئولین محلات سیاحت و سرگرمی را به رعایت موارد ذیل مکلف نماید: در محل سیاحت (کاریز میر، قرغه، پغمان، باغ بابر و دیگر جاها] باید مسجد بسازند تا جاهیکه بیاد دارم همه ای اینها قبلاً مساجد دارند. میخواهند سیاحین و مسؤولین را مکلف به ادای نماز جماعت در مسجد سازند: این امر تبعیضی بوده ضرر به درآمد گزندی او وارد میسازد. زیرا سیاحینی که از کشور افغانستان دیدن میکنند مسلمان نیستند با این امر آنها از آمدن به افغانستان که منبع خوب عایدات بوده میتواند ابا میورزند.

ماده ۲۰ در صفحه ۴۹ در باره ای [موتورهای مسافربری و باربری، موتور سایلک و سایر وسایط نوشته شده است که باید رانندگان موارد ذیل را مراعت کنند]: از جمله منع زنان بدون محرم شرعی عاقل و بالغ دلخراش است: اول اینکه طالب ظالم طی بیست سال با قتل و حملات انتحاری و اکنون به بهانه های مختلف مرد های نان آور فامیل را قتل، مجوس یا تبعید و یا ناپدید ساخته اند این نوع فامیل ها یک خانم نان آور دارند که برای تکسی ران اجازه داده نشده که او را برای اجرای [امور ضروری] انتقال دهد و دوم اینکه تکسی ران هم نمیتواند که زن عاقل و بالغ را انتقال دهد فقط جنس مونث نا بالغ و بیعقل را میتواند انتقال دهد....

در ماده ۲۱ صفحه ۵۲ در باره حمام هاست که محتسب باید مردم را به پنهان کردن عورت در حمام های عمومی و حین آب بازی مکلف نماید. تا جایکه به خاطر دارم در حمام عبدالحمید در سه دوکان عاشقان و عارفان همیشه عورت مراعات میشد همچین در حین آب بازی که ممکن هدف از پوشیدن مایوهای کوچک است میخواهند تنبان نیمه و یا کل استفاده شود. ولی در باره حمام زنانه هدایتی داده نشده که یا از گفته های سابق پشیمان شده اند یا اینکه از موجودیت زنان و ضرورت حمام رفتن شان انکار دارند؛ اگر چنین باشد ضد نظافت و حفظ الصحه و الطهور شطر الایمان (اسلام) و یب، روایت از ابی مالک الحارث بن عاصم الاشعری) بوده حقوق زنان پایمال شده است.

ماده ۲۲ در صفحه ۵۳ در باره منکرات خاص است که از جمله بازی های کلاسیک تخم جنگی، تشله بازی، بجل انداختن، چهار مغز بازی و غیره قمار شناخته شده از منکرات خاص نوشته شده است. منع بجل بازی و تخم جنگی، سگ جنگی، مرغ جنگی، بونده جنگی، کبک جنگی و سایر حیوانات که راستی هم قمار و هم غیر انسانی است کار خوب ولی تشله بازی، بجل بازی و چهار مغز انداختن وسیله ساعت تیری طفلی ما بود و از بازی های طفلانه است که آنها هم به تعسر روبرو شده است.

همچنین رادیو، دیدن عکس، فلم در کمپیوتر موبایل و سایر اشیا مانند آن در زمره ای منکرات خاص آمده است که باز هم اکثر لکچر های اناتومی عکس و عملیات های جراحی ویدیو است، فقط میخواهند که کشور افغانستان را به یک اجتماع بیکاره، مضطرب و اطفال را با فشار و امراض روحی معیوب سازند تا خود شان براحت به ظلم و ستم خود ادامه دهند. علاوه، ترک و قضاء نمودن نماز، ترک فرایض نماز، ادانکردن نماز به جماعت و روزه خوری، تراشیدن ریش و کم کردن آن از قبضه، اصلاح موها برخلاف شریعت اسلامی، دوستی و کمک با کفار و تقلید صورت و سیرت با آنها، تجلیل نکردن نوروز، شب یلدا، آتش بازی، پوشیدن نکایی غیر شرعی، نافرمانی از والدین، ضایع کردن حقوق مردم، رفتار زشت با یتیمان، درین بحث ۲۶ فقره شامل است که سوالها خلق شده است: چهرة ظالمانه محتسبیزم را نیز نمایان میسازد. (ص ۶)

خواجه محمدنعیم صدیق

وودبریج، ورجینیا

مشایخ لوگر (۱۹)

خلفای بزرگوار حضرت امام ربانی قدس سره

شیخ مسعود پسر محمد ابن مولانا صاحب پادخوابی می فرماید:

«هفت ساله بودم، جدم جناب مولانا صاحب پادخوابی برایم گفت: قلنج هایم را مالش بده، چون پشت مبارک را دیدم همه غوره، غوره گشته ناهموار بود. من از ایشان استفسار نمودم یا جدی! پشت شما را چه شده؟

فرمودند: پشت من در خانه مرشدم جناب سید محمد لمتمکی قدس سره این قسم شده، من در آنجا کار میکردم، پشتم زخم می شد تا اینکه شانه من کرم کرده بود و در خانه مرشدم آب می بردم. روزی یکی از این کرم ها در پشت کوزه آب چسبیده بود و من آنرا ندیده بودم. اتفاقاً بی بی صاحبه مبارکه کوزه را گرفت تا وضو نماید، کرم را در پشت کوزه دیدند و گفتند این کرم چه چیز است که شبیه آنرا ندیده ایم؟ هیچکس از اعضای خانه آن را نشناخت، بالاخره پرسیدند که این کوزه را کدام نفر آورده؟ گفتند: ملای کابلی!

مرا خواستند و گفتند کوزه آب را که تو آورده ای در پشت آن کوزه کرمی دیده شده که کسی آنرا نشناخت. گفتم بلی! کوزه را من آورده ام ولی از کرم خبر ندارم. چون فهمیده شد که کرم زخم آدمی است مرا تفتیش کردند شانه مرا دیدند که زخم شده و کرم کرده است. بعداً بی بی صاحبه برای شیخ عرض نمودند که ملای کابلی را اجازت بدهید. شیخ تبسم می نمودند ولی بی بی صاحبه اصرار می نمودند.

شیخ مبارک فرمودند که: ملای کابلی یگانه دهر و سر آمد همه اقران خود است. جناب مبارک برایم رخصت فرمود و به طریقه عالی قادریه اذن دادند که طریقه موصوف را در لوگر جاری نمای!

بعد از اجازه گرفتن مرخص شده عازم باجور شدم تا مگر شهباز قاف قرب را پیدا نموده از صحبت او مستفید شوم. در اینجا در محله جندول یکی از رجال راه حق به نام سیدالسادات مرتضی علی مشهور بود و سیرت پیغمبری داشت و طریقه مجدد را از وی حاصل کردم. بعد از چند زمان اذن ارشاد برایم داده شد. از نزد وی رخصت شدم بطرف مرکز کهان رفته، در اینجا یکی از مشایخ کبار بنام شیخ میا محمد صاحب موجود بود، از طریقه قادریه شریف یک شاخچه بالاتر را کار کردم، بعد از چندی برایم اجازه ارشاد کرده مرخص شدم. خاندان این جناب از خورد تا بزرگ صاحب کشف و کرامات عالی بود. در کشف صوری صاحب مقام بلند ومانند دجله و فرات دارای جذر و مد عالی بودند.

از آنجا رخصت شدم و در غار کوهی چهار چله کشیدم، چله اول از برج دلو شروع و تا برج اسد طول کشید، چشمه کوه مانند سنگ رخام یخ بسته بود و دجله و کوه و فضای این مرز و بوم همه گرگینه پوش بودند. در این ایام چله تا برج سرطان و اسد طول کشید، من در این غار کوه با گرگ نفس خود در پیکار بودم، شب و روز در غار بودم بیخبر از اغیار و با خبر از یار!

چله دوم، سوم و چهارم را هم در غاز کوه گذشتانم و چهار مرحله دیگر را در عمارت گذرانیدم و خلوت هاهم در عمارت گذشت. چله دیگر رادر غاز کوه خوش کوه (لوگر) بودم، کتاب مشرق انوار (منظم) را در آنجا آغاز و در سال ۱۲۴۲ق در عمارت تکمیل کردم.

در اوایل احوال کتاب عجایب الاخبار را تصنیف کردم بعد از آن کتاب گلشن اسرار تصنیف شد (شامل نظم و نثر)، متعاقباً کتاب بزم طرف (شرح حال عشق) بعد از آن کتاب نزهت المشتاق (نظم و نثر) در سال ۱۲۲۶ق، بعد از آن کتاب گلچین باطن (منظوم) در شرح و بیان طریقه و اطوار مرشد کامل در سال ۱۲۳۳ق بعد از آن کتاب جامع النصوص (منظوم) در هفت دفتر، بعد از آن حیات العاشقین و کتاب عروه الوثقی (عربی) و کتاب یوسف زلیخا در سال ۱۲۵۶ق، بعد از آن کتاب شیرالسالکین (منظوم) سال ۱۲۶۸ق، سپس کتاب تحفه القلوب، کتاب عشقیه و کتاب نظم را که جمعا شانزده کتاب میشود تصنیف کرده ام. همچنان یک جلد قرآن مجید به خط و کتابت خود مولانا صاحب که سراپا میناتور کاری شد موجود است. ناگفته نماند که رنگ و کاغذ آن را هم شخص مولانا صاحب تهیه کرده است.

حضرت مولانا صاحب پادخوابی در پخش علوم و فرهنگ اسلامی و رموز تصوف و عرفان ید طولایی داشتند و ارادت مندان و مخلصین شان پروانه وار به دور قد و بالای این شمع فروزان معارف اسلامی میرقصیدند و از اطراف و اکناف کشور غرض استفاضه از محضر حضرت شان بحضور مبارک می شتافتند. همه روزه در صفوف مخلصین جناب شان افزایش بالاتر از تصور به عمل می آمد و شمار خانقاه و مأذونان شان رو به بالایی نهاد. از جمله خلفای مبارک شان یکی هم مولانا میرزا محمد مشهور به ملا بزرگ یا جاذبی صاحب (سرک تخنیکم) واصل آباد است. (دنباله در صفحه ۸)

Maïd Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 -7075 U.S.A.
Tel/Fax: (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسنول: محمدقوی کوشان

زن در شاهنامه

(دنباله از صفحه ۶): وابستگان پادشاه توران اند که گناهی ندارند، خواهد کشت، آنگاه پاسخ من نزد یزدان چه خواهد بود، واگر به میل پدر به جنگ ادامه دهم و پیمان صلح رازیر پاکتم:

جهاندار نپسندد این بد زمن گشایند برمن زبان انجمن
واگر نزد پدر برگردم سودابه درحق من دسیسه هاخواهد کرد.
ناچار شد زنگه شاوران را که یکی از دو رازین او بود طلب داشت و نزد افراسیاب فرستاد و آنچه را رخ داده بود به او نوشت و تقاضا کرد که اجازه دهد از کشور توران عبور کرده به سرزمینی پناه ببرد. افراسیاب درین باب با پیران ویسه، شخصیت دوم توران مشوره کرد. افراسیاب نامه گرمی در پاسخ فرستاد:

غمی شد دلم زان که شاه جهان چنین تیره شدباتو اندر نهان
آنگاه ازو دعوت کرد که به توران زمین بیاید و مسکن اختیار کند:

همه شهرتوران بر نددت نماز مرا خود به مهر تو آمد نیاز
گر از کشورم بگذری درجهان نکوهش کندم کهان ومهان
توفرزند باشی و من چون پدر پدر پیش فرزند بسته کمر
آنگاه سیاوش عزم پناهنده شدن به توران کرد و به کیکاوس نامه نگاشت و محنت شبستان و رفتن به آتش یاد کرد و تا کار به اینجا کشید:

ندانم کزین کار گردان سپهر چه دارد به راز اندر از جنگ
و کین

آنگاه سپاه و سراپرده رابه بهرام سپرد که با رسیدن طوس نوذر به او تسلیم دارد و خود با دل دردمند روانه دیار توران شد و در آن جا با گرمی و مهربانی بی پایان پذیرایی شد.

پیران ویسه دخترش جریره رابه عقد ازدواج اودر آورد و افراسیاب نیز دخترش فرنگیس رابه زنی به او داد. سالها گذشت و سیاوش همچنان از محبت افراسیاب برخوردار بود تا زمانی که گرسیوز برادر افراسیاب به او حسد ورزید و دسیسه ها کرد تا نظر پرمهر افراسیاب را در حق سیاوش دگرگون ساخت و کار به کشته شدن سیاوش کشید و آن جوان بیگناه را سر بریدند.

خبر کشته شدن سیاوش به آن زاری زار به ایران زمین رسید:
چو آگاهی آمد به کاوس شاه که شد روزگار سیاوش تباه
به کردار مرغان سرش راز تن جدا کرد سالار آن انجمن
بریدند از تن سر شاهوار نه فریاد رس بودونه خواستار
چو این گفته بشنید کاوس شاه سرتاجدارش نگون شد زگاه
واقعه بزرگ قتل سیاوش در زابلستان به گوش رستم که

سیاوش مانند فرزند پرورده او بود رسید:

پس آگاهی آمدسوی نيمروز به نزدیک سالارگیتی فروز
که از شهر ایران برآمد خروش ز مرگ سیاوس جهان شد بجوش
سیاوش راسر بریدند خوار بخاک اندر آمد سر شهریار
تهمتن چو بشنید زو رفت هوش ز زابل به زاری برآمد خروش
به یک هفته با سوگ بود و دژم به هشتم برآمد ز شیپور دم
سپه سر بر سر بر در پلتن ز کشمیر و کابل شدند انجمن
به درگاه کاوس بنهاد روی دو دیده پراز خون و دل کینه جوی
آن گاه رستم سوگند خورد که تا انتقام خون سیاوش
رانگیرد جامه رزم از تن بدر نکند

نه توران بمانم نه افراسیاب ز خون شهر توران کنم رود آب
ناله کنان با جشمان گریان و قلب بریان به بارگاه کیکاوس رفت:
چو آمد بر تخت کاوس کی سرش بود پر خاک و پر خاک پی
بدو گفت خوی بد ای شهریار پراگندی و تخمت آمد به بار
ترا عشق سودابه و بدخوبی ز سر برگرفت افسر خسروی
از اندیشه خویش شاه بزرگ درآمد به ایران زبانی سترگ
کسی کو بود مهتر انجمن کفن بهتر او راز فرمان زن
سیاوش ز گفتار زن شد بیاد خجسته زنی کو ز مادر نژاد...
دریغ آن چنان نامور شهریار که چون او نیند دگر روزگار...
کنون من دل و مغز تا زنده ام به کین سیاوش آکنده ام
همه جنگ با چشم گریان کنم جهان چون دل خویش بریان کنم
کاوس به چشمان خونین رستم دید و از شرم هیچ نگفت.

از آن پس رستم روی به کاخ سودابه نهاد، بلرون کاخ رفت و سودابه را گیسو کشان از تخت به زیر آورده برون کشید و با خنجر به دو نیم کرد

بیامد به درگاه با سوگ و درد پراز خون دو دیده دور خسار زرد
همه شهر ایران به ماتم شدند پراز درد نزدیک رستم شدند

پس از یک هفته سوگواری بزرگان سپاه را گرد آورد و از عزم خود در حمله به توران به کین سیاوش بیان داشت:

به یزدان که تادر جهان زنده ام به درد سیاوش دل آکنده ام...
نیند دو چشم مگر گرد رزم حرام است بر جان من جام بزم
طوفان عظیمی از خشم و انتقام ایران زمین را فرا گرفت:

مشتاق احمد کریم نوری

سانفراسکو

۴۹ مین مجمع عمومی سازمان ملل متحد

بنا دارم جریان این جنرال اسامبله را برای چند شماره بنویسم
مقر سازمان ملل متحد، ساختمانی برای حکایت و شکایت، اما فارغ از اجراءات و مرکزیت، بلی هیچ چیزی درست نشد فقط آنقدر تکرار شد، که همه بدان عادت کردند، مجمع عمومی و جهانی سازمان ملل و جنرال اسامبله ۷۹ اش را در شرایطی به راه انداختند که جایگاه افغانستان در سطح بین المللی خالی است و از این ناحیه هم نگرانی های جدی مطرح است که با اوضاع و احوال موجود برون رفت ازین برآیند و فرآیند دشوار به نظرمی رسد. این در حالیست که نظام بین الملل و نظم نوین جهانی و صحتیهایی که پیرامون آن می شود و واقعیاتی که صورت می گیرد، با هم فرق دارد، ولی وقتی به عقب کمی بر می گردیم و تا به حال نظر اندازی می شود، بوضوح معلوم می گردد که اسرائیل و اقداماتش در سطوح مختلف، مافوق قانون و منشور سازمان ملل و نظام بین المللی جا باز کرده است، آنچه که صحبت هم می شود، اهل دول اند تا ملل، در حالیکه در حدود ۱۹۳ کشور. رهبران و روسا و وزاری خارجه کشورها شامل (سازمان دول) ببخشید (سازمان ملل)؟ به شهر پرهیاهوی نیویارک آمده اند، و امسال بعد از گذشت ایام من هم به نیویارک برای چند روز آمدم.

امروز توقعات اکثریت جهانیان رو به صفر رسیدن از ملل متحد شده است و زمانی که حد نصاب توقع و خواش مردم رو به صفر شدن برسد، ناگزیر مردم به همان چیزهای که دارند نا امیدانه روز تیری می کنند. اما باید گفت که انسان به راستی به همان اندازه در قبال اقدامات اش مسول می باشد، در برابر سکوت هایش هم مسئول است. در رو بروی سازمان ملل متحد کسی پلاد کارت و لوحه ای بدوش داشت که گویا مظاهره داشتند و در آن تذکار شده بود که امروز از (شرافت) تنها (شر) و (آفت) اش باقی مانده است بلی این در حالی است که از بدو هسته گذاری سازمان ملل متحد تلفات عمومی اگر دقیقاً حساب شود و گزارش می گشت و یا گردد، که همه جنگها های تیر شده و بوقوع پیوسته فعلی شاهد گواه است که روح و روان همه شان شاد.

بعد از جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل، در واقع همان طرح برای (سازمان دول) و آن هم آن دولی که خود را برنده جنگ جهانی واز بین برنده نازی ها و ادلف هیتلر می دانستند، و اینستون چرچیل و جوزف استالین و فرنکلین روزولت و دنباله رو شان فرانسه. از معماران این جنبه سازمان ملل متحد اند و همین کسانی که سازمان ملل را در قیمومیت و غنیمت شان می دانند و اگر هم کنفراس اسلامی تاسیس شده و یا نموده اند و ادعا دارند که اضافه از پنجاه و پنج کشور اسلامی عضو آن اند، و یا اتحادیه کشورهای عرب و یا. انجمن های عجم است و غیره، وقتی سازمان ملل قدرت احرایی نداشته باشد (در بهار عربی. همین انجمن ها سر همدیگر عریضه داشتند).

این ها، همه روی پلایزه بودن کار های غربی. در چتر و اختفای گویا (دموکراتیزه کردن) و همین طور اتحادیه کشورهای افریقایی و حتی آسیایی بانیان زیادش همین انگلیس بوده است، مهندس کرم چند گاندی می گفت که اگر دو ماهی در قمر دریا با هم می جنگیدند، سر و پای انگلیس در آن دخیل است کشورهای خلیج و یا خاورمیانه و شرق میانه همه خوراک تبلیغاتی برتانی و با انگلیس و فرانسه و به نحوی تحت سلطه و سیطره سابق ها آن به نحوی از انحاء بوده است.

کشورهاییکه بعد از تاسیس سازمان ملل تشکیل شده اند و در چهار طرف اسرائیل لنگر انداخته اند، همه به نام اسلامی ولی در واقع بازو های قوی به اسرائیل شده اند. موقف اردن و شخص ملک عبدالله دوم فرزند ملک حسین پادشاه متوفی سابق اردن (جردن) در همین بحران غزه و تصامیم اش بیشتر آب را به آسیاب اسرائیل می برد و برده و بوده، همین طور در زمانی که امریکا سفارتش را از تل ابیب به بیت المقدس و به گفته شان جورشلیم (اورشلیم) برد، امارات متحده عربی و چند تای دیگر خلیج نشین ها، سفارت اسرائیل را در کشور شان گشودند، و حریم فضایی شان را به اسرائیل باز گذاشتند، تنها کشورهایی که در تقسیمکاتی بین پکت سابق وارسا و یا ورشو و ناتو، گویا عراق و سوریه با احزاب بعث شان جا زده شد که گویا این احزاب متمایل به مسکو اند.

گزین کرد پس رستم زابلی ز گردان شمشیرزن کابلی
درین هنگامه کیخسرو فرزند سیاوش از بطن فرنگیس دختر افراسیاب نیز به همت گیو پهلوان با مادر به ایران رسید و بر تخت پدر کلان نشست. سپاه ایران با کیخسرو و رستم نبردهای بزرگ و سهمگینی با افراسیاب و تورانیان برافکنندند و تا نابودی و محو کامل آن ستم پیشگان رزمیدند و پیروزمند بدر آمدند. /

هكذا اینکه اروپای شرقی هم بعضی آن سهم شما، و (آسیای میانه) هم مال شما شده، و افغانستان هم یک دهلیز و مجرا و (کریدور) و نقطه حایل باشد و باقی مانده ها همه مال و سهم و حق (تقسیم گر) که امریکا و انگلیس و فرانسه باشد، برای لبنان طرح ریختند و یا کردند که ریس جمهورش مسیحی باشد و صدراعظمش مسلمان باشد و ریس پارلمان و یا مجلسش هم یهودی باشد، و (این هم شد طرح) و امروز اسرائیل لبنان را هدف قرار داده، و همه اسرائیل پسندان می گویند که حق دفاع اسرائیل محفوظ است اسرائیل را از نگاه نظامی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بیشتر و فراتر از حد کمک، همکاری و معاونت می نمایند، حملات خونبار آنرا که گویا (به اصطلاح دفاع از خود) توجیه می دارند، و از (گنبد آهنین) می غرند و می لافند، همین ها باعث سقوط خلافت اسلامی عثمانی شدند، و حتی با گفتن اینکه این (آسیای صغیر) ترکیه در واقع جز (اروپای کبیر) هم است به کلاه ها پر زدند، و جهت برهم زدن گویا (پان ترکسیم) و معادله قدرت و صلابت به گسترش (پان صهیونیزم) مبادرت ورزیدند، به ترکیه چراغ سبز مبنی بر عضویت به ناتو و (اتحادیه اروپا) دادند و جنگ و کشتار مردم مظلوم و بیچاره غزه و در مجموع فلسطین اشغالی را و رحم نکردن به اطفال و زنان و غیر ملکی ها، در آنجا و بسا نقاط دیگر گیتی، و چوبک زدن و یا ناخن زدنک - که (جنگ ناخنک) هر روز (مراق، مزاح - کله زاغ شده رفته روان است). بر طبل خشونت با این کار شیوه و طرز رفتار و نحو برخورد. که از (جنگ ناخنک، جنگ ناخنک) به بحران ها و حاد شدن قضیه و یا قضایا افزوده می رود و آتشی شعله ور شده و در گرفته که قابل اطفأ نیست، و نمی باشد.

امروز سازمان ملل به سازمان دول تعویض یافته، که، خوب، خوب کارها بکنید و بد، بد کارها نکنید، همه را مصروف وعده امروز به فردا اکثریت را دلزده و دلمرده ساخته، وعده هاییکه فقط سال به سال در میله با (پکنک) سازمان دول، امید و آرزو می فروشد. سخنان امروز انتونینو گوتراش در مجمع عمومی هفتاد و نهم سازمان مذکور قابل غور و مداقه بود که باید روی آن دقت و مکث می شد، سخنانی به گفته ظریفی (سخنان ملل متحدجی ها) را بر جسته نموده و مورد کنکاش قرارداد، که در (میله یا پکنک) امسال باز چه در سفتند!

انتونینو گوتراش سرمنشی سازمان ملل متحد. گفت که در حملات کور و بیرحمانه در وادی غزه حدود هشتاد نفر از حافظان صلح سازمان ملل کشته شده، که ادای احترام به روح شان نمود. او از چهارمیلیون مهاجر تنها از کشور وینزویلا هم یاد کرد، و اینکه سلسله مهاجرت ها به طور سرسام آور جریان دارد و از اینکه قانون اساسی جدید سوریه با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل رو به تکمیل شدن است یاد نمود و گفت که نماینده ملل متحد در امور آن کشور قرار است که در ژنوو مرکز سوئیس این موضع رانهایی کند. او انتخابات رادر کشور افریقایی مدغاسکر هم قناعت بخش خواند و از انتخابات رضائیت بخش چند جای دیگر یاد نمود و تاکید کرد که همه منطق و خویشنداری را باید گسترش و توسعه بدهند. او گفت که اگر منع گسترش سلاح ها جهان مراعات نشود، توسعه جنگ افزا جهان را در کام جنگ و کشتار می بلعد، ما در جهانی ناآرامی زندگی می نماییم، انسان ها به سازمان ملل باور دارند. نباید این امید را کمرنگ بسازیم. مردم حق دارند که یک زندگی صلح آمیز داشته باشند صلح باید از لیبیا تا افغانستان و یمن و غزه و همه نقاط جهان مستولی باشد، ما شاهد ظهور و بروز مسابقات تسلیحاتی هستیم که به پرتگاه سقوط و سکون همه را مواجه کرده، بحران های ناشی از تخطی ها، و بحران های فقر و بی عدالتی ها و اقتصاد های مافیایی و مقاومتی و پارتیزانی و غلط بسا کسان رابه پشت نشانده است، همین لحظه بسا از اقتصادیون برتر از ذخایر استریتژیک شان ارتزاق می کنند، یعنی نان و غله جات و مغزیات روز مباداش را امروز خورده راهی هستند. ولی هنوز هم غافل اند که سر نخ همه این جنگ ها و کشیدگی ها و عدم تمکین به همدیگر به چه منتهی می شود که جنگ و تباهی است. مسایل آب و هوا و تغیر درجه حرارت و تهدیدات اقلیمی واقعا بسیار مشکل ساز شده رفته است.

امروز انتونینو گوتراش (خوب، خوب، خوب گپها زد) اما این خوب، خوب گپ ها راباید با (زور، زور کارها) انجام داد تا شکل بگیرد تا به دوام و قوام برسد او گفت که منشور سازمان ملل یک پیام زیبا و آشکار دارد و آن اینست که مردم را در اولویت قرار بدهید، و اولین کلمات منشور سازمان ملل، مردم را در محوریت و کانون فعالیت ها همه جانبه تاکید و تأیید می دارد که هر روز و در هر جا از نگرانی ها آنان بکاهید، و آرزو های شان را امید بدهید. مردم خود حق بالایی دارند و این حق و حقوقی است که به خاطر انسان بودن و ماندن باید روی آن کار و فعالیت و ممارست همه جانبه و عاملانه صورت بگیرد، انتونینو گوتراش در بخشی از سخنان اش خاطر نشان نمود (دنباله در صفحه ۷)

پروفسیر داکتر عبدالقیوم قویم یادی از روانشاد استاد قاری عبدالله ملک الشعراء



تمثال مبارک حضرت ملک الشعراء قاری عبدالله (رح)
حضرت قاری ملک الشعراء از استادان بزرگ رشتهٔ های علوم ادبی بود و در زبان عربی تسلط داشت. آغاز زندگیش به دورهٔ پیش از استقلال مربوط می‌شود، اما شهرتش در شعر و ادب به دورهٔ بعد از استقلال پیوند میدارد و در نوشتن آثار منشور و تحقیقات ادبی استادی تمام داشت و سالها به تدریس ادبیات اشتغال ورزید، هژده رساله و کتاب در موضوعات ادبی نگاشت. از آثار جناب مرحوم مغفوراستادملک الشعرا فن معانی، شرح حال شاعران بزرگ و دستور زبان است. گذشته از این کتابهای درسی قرائت فارسی را برای صنوف مختلف مدارس تدوین کرد. او باب تحقیقات ادبی در کشور را به شیوهٔ جدید گشود. تذکرهٔ شعرای وی که در مقدمه، سیر تکامل تاریخ ادبیات را نیز شامل میباشد، در آن زمان یگانه اثری به شیوهٔ جدید بود. قاری قصیده هایی به سبک خراسانی سروده و در سرودن آن توانایی چشمگیر داشت. مثنوی هم دارد، غزلش بیشتر متمایل به سبک معروف به هندی است، بی تکلف و روان سروده‌شده. با آنکه بخش عمدهٔ غزلهای قاری به شیوهٔ کلیم، بیدل، صائب، و طالب آملی سروده شده است، اما به سبب ساده گی و روانی که غزلیات وی دارد می‌توان آنها را حد فاصل میان سبک هندی و دوران معاصر قرار داد (غزلیات ملک الشعراء قاری عبدالله، به اهتمام عفت مستشار نیا، مقدمه، ص ۳۰)
غزل های قاری از جهت داشتن آرایش های شعری و کاربرد زبان در محور های جانشینی، رنگینی بیان در اوج بالنده گی است توجه می کنیم به این غزل:
پنجهٔ شور جنون پاره گریبانم کرد

باز سودای کسی بی سرو سامانم کرد

دیده را شام غمت رخصت اشکی دادم

آن قدر ریخت که تن غرقهٔ طوفانم کرد

سخن روی تو با او به میان اوردم

رفت چندان زخود آینه که حیرانم کرد

ماجرای غم پنهان تو گفتم به سرشک

گشت غماز و از این گفته پشیمانم کرد

نیست در سر هوس جلوه رنگین بهار

شعله خویش و گلش داغ گلستانم کرد

بی وفایی گل یاد من آمد «قاری»

مضطرب ناله ای بلبل به گلستانم کرد

نثرش حضرت ملک الشعراء قاری عبدالله خان ، روان و رساست ،او به ترجمهٔ کتاب هایی در موضوعات مختلف نیز پرداخت. در انجمن ادبی کابل همکاری داشت دیوانش در سال ۱۲۸۸ در لاهور به چاپ رسید و کلیات شعرش در سال ۱۲۳۴ به اهتمام پاینده محمد زهیر از طرف وزارت معارف در مطبعهٔ کابل طبع شد. جناب قاری بزگوار در سال ۱۳۲۲ هـ‌ش در کابل وفات یافت . او شخص متواضع، پارسا و نیکنام بود.

مرحوم قاری عبد الله در خوش نویسی نیز مهارت داشت و جالب این است که استادان گذشته ادبیات افغانستان مانند مرحوم عبدالعلی مستغنی ،مرحوم استاد بیتاب، مرحوم استاد خال محمد خسته و دیگران خط زیبا داشته اند ، متاسفانه این هنر داشتن خط زیبا یا بالنسبه زیبا که با ممارست بدست می آید نزد اکثر مردم و خاصه نزد بعضی از شاعران وادیبان مانرنگباخته است ، درست است که تکنالوژی جدید سهولت های زیادی را در همه عرصه ها به وجود آورده است اما این بدان معنی نیست که بعضی ارزش ها نادیده گرفته شود .

نصیراحمد رازی

سدنی، آسترالیا

واژه های تصوف

عُرْس : به معنی مراسمی که درسالگرد وفات بزرگان برسرخاک *شان می* گیرند، ولی درعرف صوفیه هرنوع مراسم ولیمه وطعام برسرخاک مرده است ومفهوم گذشتن سال درآن نیست. ابن طاهر مقدسی درقرن پنجم درمیان آنچه ازسنت های صوفیان که به دفاع ازآنها پرداخته، یکی هم«باب النّه فی اتخاذ هم الطعام عند موت الرجل منهم یسمونه العرس»را ذکرمیکند واز سنت صحابه ورسول صلعم دراین باب سندمی آورد«صفوه الصوف .ابن جوزی که یک قرن بعداز اوست با تفصیل بیشتری درباب عرس سخن میگویدوبه انتقاد ازآن می پردازد. «تلبیس»دوم ابلیس برصوفیان این است که آنان به هنگام مرگ مردگان دعوتی ترتیب میدهندکه آنرا عرس میخوانند ودرآن دعوت به رقص وپایکوبی می پردازندومی گویند این شادی ما ازبرای مرده است که به وصال پروردگارخویش رسیده است و تلبیسی که ابلیس برصوفیان دراین باب کرده است، سه باب است: یکی آنکه آنچه سنت است این است که برای خانوادهٔ شخص متوفی غذایی فراهم شود، زیراآنان سرگرم مصیبت خویش اند وطعامی نمی توانند بسازند. سنت این نیست که آنهابرای دیگران طعام فراهم کنند.

تلبیس دوم این است که ایشان ازبرای مردم شادمانی میکنندومیگویند «او به وصال پروردگارخویش رسیده »و هیچ جای شادی نیست، از کجاملوم که وی مورد غفران باشد، چگونه اطمینان کنیم وشاد باشیم؟ شاید وی ازآنانی باشدکه گرفتار عذاب اند. سوم آنکه آنان در دعوت به رقص وپایکوبی می پردازند، بدین گونه ازطبع سلیم که فراق درآن تاثیردارد خارج میشوند.

مستوره: به معنی عقیف و پاکدامن وصالح است ومونث مستوراست ودر متون رجالی قرن پنجم وششم بعنوان صفت صالحین وعباد بکاررفته «کان من مستوری الشیوخ ومن بیت الحدیث .«درسیاق عبدالغافر مکرر بعنوان صفت صالحان بکار رفته ازجمله: فاضل مستور، مستور معروف دردیوان حافظ مکرر به همین معنی ودربرابر مست بکار رفته :

حکم مستوری و مستی همه بر خاتمت است

کس ندانست که آخر به چه حالت برود

مستور و مست هردو چو از یک قبیله اند

ما دل به عشوهٔ که دهیم اختیار چیست

واین مستوری به معنی در پرده بودن که مجازاً به معنی صلاح وعفاف است.

نا گفته نباید گذاشت که در میان شاعران وادیبان آن زمان مرحوم استاد سید محمد داوود الحسینی شاعر ، ادیب و بیدل شناس معروف از رهگذر تخصص خط و هنر خوش نویسی نسبت به هر شاعرو ادیبی جایگاه ویژه ی داشت .

قابل یاد آوریست که قاری بالای همهٔ شاعران و ادیبان معاصر افغانستان به گونهٔ مستقیم و غیر مستقیم حق استادی و تربیت دارد. از مشاهیر شاگردان او، این شخصیت‌های معروف را می‌توان نام برد: عبدالغفور ندیم، ملک الشعرا استاد بیتاب، استاد محمد انور بسمل، استاد محمد ابراهیم صفا، محمد ابراهیم خلیل، استاد غلام احمد نوید، استاد خلیل الله خلیلی، میر غلام محمد غبار، سرور گویای اعتمادی، سرور جویا و حتا استاد صلاح الدین سلجوقی گفته است که بخشهایی از شرح چغمنی و کشف را در محضر قاری دوبارهٔ خوانده است. علاوه بر آنچه که گفته شد قاری علم النفس شفا را نیز ترجمهٔ کرده است.

از آثار دیگر قاری، افزون بر آنچه که یاد کردیم، اینها را باید ذکر نمود: ترجمهٔ سخندان فارس از مولانا حسین آزاد، ترجمهٔ فصوص الحکم ابن عربی، ترجمهٔ المغازی از امام واقدی، سراج اخلاقی، انشاء و محاکمه، بدیع، بیان وقافیه، قول فیصل (یکی از بهترین نمونه های نقد ادبی به شیوهٔ قدما) اشهر مشاهیر ادبای شرق، ترجمهٔ چند مقالهٔ بسیار مهم در بارهٔ ابوالمعانی بیدل از زبان اردو و چند اثر دیگر.

قاری علاوه از نثر های روان نثر شاعرانه نیز دارد. برای ثبوت این مدعا به نقل چند سطری از یک نوشتهٔ او تحت عنوان □ غم و سرور□میردازیم:

□قلم برداشته خواستم راجع به سرور و غم چیزی بنویسم و هر یک از این دو عامل طبیعی، این دو قهرمان بزرگ، این دو سلطان قلمرو دل، این دو فرمانفرمای با عظمت و جبروت عالم وجود انسانی را تعریف و از ترجیح یک بر دیگر سخن رانده و روی هم رفته مزایا و فضایل یا نقایص و معایب هر یک را شرح دهم. ناگاه انبساطی بر ضمیرم استیلا گرفت، فرحتی در خود میدیدم هی دلم میبالید. امید های دیرین در برابرم چشم زدن گرفت، آرزوهای پژمرده زنده شد.□

غزلیات قاری در سال ۱۳۷۹ هـ‌ش به اهتمام داکتر عفت مستشارنیا

احتمالا از حدیث «اولیایی تحت قبالی لایعرفهم غیری »گرفته شده است، که اینان در ستر و پردهٔ خدای محفوظ اند وازدیدهٔ ما درحجاب ونقطهٔ مقابل مستوری ودر پرده بودن، از پرده بیرون شدن است. که به معنی به گناه افتادن است، چنانکه درشعر حافظ می خوانیم :

اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن

شکر ایزد که نه در پردهٔ پندار بماند

نه من از پردهٔ تقوی بدر افتادم و بس

پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت

شکر : سپاس، سپاس نعمت. عزالدین کاشانی گوید: ازجهتی که *ثمرهٔ* صبر، ثواب جزیل است وادای شکر برحصول این نعمت لازم و واجب، مقام شکر تالی مقام صبر آمد. و معنی شکر ازروی لغت، کشف واطهاراست مطلقاً. ودر عرف علما اظهارنعمت منعم به واسطهٔ اعتراف دل وزبان. خواجه نصیرالدین طوسی گوید: شکر درلغت ثنایی است برمنعم، به ازای نعمت های اوچون معظم نعمت ها بل جمله نعمت ها ازحق تعالی است. پس به بهترین چیزی مشغول بودن، شکر اوتعالی باشد وقیام شکر به سه چیز لازم آید: یکی معرفت نعمت منعم، که آفاق وانفس مشتمل برآن است، دوم شادمانی به وصول آن نعمت ها به او، سوم جد نمودن درتحصیل رضای منعم به قدرت امکان و استطاعت. عبدالرزاق کاشانی گوید: شکر درواقع شناخت نعمت واثرمنعم است. قرآن مجید، اسلام وایمان راهم شکردانسته است.بنابراین شناخت نعمت ونعمت دهنده خود سپاس وشکر است.

شکر راسه درجه است: الف، شکربه دل یعنی ادراک نعمت منعم، ب، شکر به زبان یعنی ستایش منعم، ج، شکر به جوارح واعضاء یعنی اطاعت ازمنعم.

کبر: خودبزرگ داشتن، بزرگی فروختن در مقابل تواضع. *کبر یکی* از مهلکات انسان و نادانی اوست نسبت به نفس خود. اما تکبر دربرابر متکبر عبادت است.خلخالی به استناد به گفتارموسی در آیهٔ (انی عذت بربی وربکم من کل متکبر لایؤمن بیوم الحساب) گوید: بدان که تکبر خود رابزرگ دیدن است وآن میراث ابلیس و طوق لعنت لازمهٔ آن است. درحدیث قدسی وارد است که کبریا، ردای من است وعظمت ازار من و متکبر منازعه دارد با من دراین ردا و ازار و مروی است که هر که دروی مقدار یک حبهٔ خردل کبر باشد، هرگز به بهشت نرود./ (مآخذ پژوهش: اسرارالتوحید)

توسط انتشارات عرفان در تهران به طبع رسید.

خلاصه قاری عبدالله در دوران معاصر از چهرهٔ های بسیار

معروف به حساب میرود. مقام او در علم و ادب بسیار بلند است و بدون مبالغه در دوران وی در این راستا کسی دیگر نمی‌توانست با او همسری کند. شکوه نام قاری برای همیشه زینت بخش تاریخ فرهنگ کشور ماست./

داکتر محی الدین مهدی کانادا

جامعه‌ی افغانستان سال‌ها است تجزیه شده

آنچه به ریچارد بنت خواهم گفت: جامعه‌ی افغانستان سال‌ها است از نظر ذهنی تجزیه شده؛ اقوام ساکن در این سرزمین، خوشی‌ها و غم‌های مشترک ندارند. قهرمان، بابا و رهبر این یکی، دشمن، قاتل و رقیب آن دیگری است. رهبران سیاسی آن یکی – که اینک بر سر اقتدار است– آشکارا در پی حذف فیزیکی و معنوی دیگران اند؛ اعتماد متقابل از میان برخاسته؛ احساس مشترک رخت بر بسته. از هر لحاظ شرایط و اوضاع ایجاب می کند که در جغرافیایی بنام «افغانستان » «اساسات کشوری »از نو پی ریزی گردد.

در شرایط کنونی، امر مصونیت جانی، تضمین حیات مادی و معنوی، و حفظ هویت تاریخی و فرهنگی اقوام و اقلیت های دینی و مذهبی ساکن در این کشور، بیش از هر چیز دیگری آوگوت و مبرمیت دارد. تحصیل و تأمین این خواست جز از طریق تأسیس اداره‌های خودمختار برای واحدهای مذکور، و سپردن امور به خود آنان، از راه دیگری میسر نیست؛ یعنی یک گزینه در پیش داریم: نامتمرکز سازی یا فدرالیسم.

خیال بازگشت به سه سال قبل، به سال‌ها و دهه‌ها و یا

یک یا دو سده قبل، نامعقول و باطل است ؛ چون آن بازگشت، تکرار تجارب ناکام گذشته – به ویژه تجربه‌ی ناکام بن – است، که پس از اندک زمانی، بار دیگر شاهد وقوع حوادث خونین خواهیم بود./

حضرت مولینای بلخ

از جمله فخرالدین رازی که استاد سلطان محمد خوارزمشاه بود و بیش از دیگران شاه را علیه او برانگیخت. سلطان‌العلماء احتمالاً در سال ۶۱۰ قمری (۱۲۱۳ م) هم‌زمان با یورش چنگیزخان از بلخ کوچید و سوگند یاد کرد که تا محمد خوارزمشاه بر تخت نشسته، به شهر خویش بازنگردد.

روایت شده است که در راه سفر با فریدالدین عطار نیشابوری نیز دیدار داشت و عطار، مولانا را ستود و کتاب اسرارنامه خود را به او پیشکش کرد. فرانکلین لوئیس این حکایت را رد کرده و دروغین می‌داند. وی به قصد حج، به بغداد و سپس مکه و پس از انجام مناسک حج به شام رفت. سپس با دعوت علاءالدین کیقباد سلجوقی به قونیه رهسپار گردید و تا اواخر عمر همان‌جا ماندگار شد. مولانا در نوزده سالگی با گوهرخاتون ازدواج کرد. سلطان‌العلماء در حدود سال ۶۲۸ قمری (۱۲۳۰ م) جان سپرد و در همان قونیه به خاک سپرده شد. در آن هنگام مولانا جلال‌الدین ۲۳ سال داشت که مریدان از او خواستند که جای پدرش را پر کند. مؤمنه خاتون همسر بهاء‌الدین ولد و مادر جلال‌الدین محمد مولانا است. مزار او در قرمان / لارنده کشف شده، بنابراین باید بین سال‌های ۶۱۹–۶۲۶ ه‍.ق (۱۲۲۲–۱۲۲۹ م) از دنیا رفته باشد.

بلخ به عنوان یکی از ابرشهر های حوزه تمدنی ما اهمیت ویژه ای در شکل دادن به تاریخ و هویت و زبان فارسی دارد: باختر قدیم شهر اصلی تخارستان و سپس ام البلاد اسلامی و زمانی هم قبهٔ الاسلام. تاریخ جهانگشای جوینی: «خراسان را چهار شهر بزرگ است، بلخ و هری و مرو و نیشابور» «اینجا نیز بلخ بر صدر شهرهای خراسان نشسته است.

بلخ دوره اسلامی برمکی ها را وارد عرصه سیاست می کند تا دربار قدرتمندترین دولت دنیا را به دست بگیرند و اوج شکوه امپراتوری عباسی و دوره اسلامی را در طول ۱۴۰۰ سال رقم بزنند. بلخ همواره به عنوان شهری مقدس و ارزشمند بوده است، برمک لقبی بود که در زمان قبل از اسلام بر متولی و مسول معبد نوبهار بلخ اطلاق می شد و اینان یک خاندان بودند و این امر مهم منحصر در آنان بود. اهمیت نوبهار بلخ هم چنان بود که دقیقی میگوید:

به بلخ گزین شد بر آن نوبهار

که یزدان پرستان آن روزگار

مرا آن خانه را داشتندی چنان

که مر کعبه را تازیان این زمان

ارزش نوبهار به پیمانه ارزش کعبه در دوره اسلامی است.

از برمکیان به این سو بلخ همان احترام خود را حفظ می کند چنانکه وقتی شاعری در قرن ششم می گوید:

بلخ شهری است در آکنده به اوباش و رونود

در همه شهر و نواحیش یکی بخرد نیست...

و این شعر را به انوری منتسب میکنند در شهر غوغایی بر می انگیزد و مردم خشمگین انوری را گرفتار کرده معجری بر سر او میکنند و در شهر می گردانند و قصد کشتن او را دارند...و او مجبور میشود با سرودن قصیده‌ی غریبی در وصف بلخ و دانشمندان آن خود را تبرئه کند.

بلخ با داشتن مفاخری چون بوعلی سینا و رابعه و عنصری و ناصر خسرو در جهان اسلامی و خراسان و حوزه زبان فارسی همچنان عنوان لامادرشهرها را دارد و بر صدر شهرها جایگاه خود را حفظ می کند. در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم پیر مردی دانشمند بر علم در این شهر سیطره دارد، جایگاه ویژه‌ای در میان مردم بلخ کسب کرده است و همگان به او با چشم احترام می‌بینند حتی مخالفانش نیز از جایگاه بلندش در هراس‌اند و به ظاهر در هرچه بیشتر احترامش می‌کوشند، او را خداوندگار میخوانند و این لقب احترامی است برای سلطان‌العلمای بلخ و بقول مریدانش سلطان‌العلمای خراسان، بهاء ولد.

این زمان مردمان خراسان در اختناق و جنایتهای علاء‌الدین تکش خوارزمشاه گرفتار اند که با سپاهیان فراوانش تمام غله بازار را جمع کرده و هر روز به سویی می‌تازد و جنگی می‌افرازد و اینبار قصد ویرانی خلافت را نیز در سر دارد در سوی دیگر در خراسان آوازه خان مغول‌ها نیز هر روز منتشر میشود و مردم در میان این دو در خوف و هراس زندگی می‌کنند. خداوندگار پیر پیری نوجوان دارد که گمان میکند مسندنشین او شود و مسیر پیر مرد را ادامه دهد محمد کوچک که بعدها به جلال‌الدین ملقب می‌شود در حالات عبادت و ریاضت در خانه پدر راه همراهی می‌کند و از سیمای او یک بهاء‌ولد دیگر را میشود دید. در خانه بر خلاف اکثریت اعضای خانواده در همان کودکی گرمی‌تر و محترم‌تر است. در خلال نبردهای خوارزمشاهیان و قراختایان در شمال خراسان، آتش اختلاف علمای خراسان نیز روشن است، کلامی‌های پیر و امام فخر رازی و دیگر علمای برجسته و پیر مرید از خداوندگار و مریدانش دل خوشی ندارند و هر روز عرصه را به

اتفاقاتی که قبل از مرگ مولانا اتفاق افتاد

– زمین لرزه در قونیه اتفاق افتاد ومولاناگفت: بیچاره زمین هم لقمهٔ بزرگی می‌طلبد.

– وقتی صدرالدین قونیوی به عبادتش رفت، مولانا گفت اکنون میان من و معشوق یک حجاب بیش نمانده است، دیری نمی‌پاید که این حجاب نیز دریده می‌شود.

– مولانا درآخرین سروده اش گفت: درخواب دوش پیری در کوی عشق دیدم با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن.

– مولانا همیشه به سلطان ولد پسرش توصیه می‌کرد که یکی از نشانه‌های اولیای خدا اینست که درخزان می‌میرند واین سخن درموردخودش صادق افتاد ومولانا درخزان چشم از جهان بست.

او و یارانش تنگ میکنند، و نهایتاً خداوندگار رخت سفر می‌بندد و روانه می‌شود، شهرهای خراسان را پی می‌کند و چند روزی در نیشابور نزد دوست دیرینه اش عطار میماند. و عطار پیر هم به نوجوان همراه خداوندگار با دید دیگری مبیند و میگوید «زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند.» «و گویا کتاب اسرارنامه خود را هم به او هدیه می‌دهد خداوندگار را در میان راه خراسان و عراق از ویرانی شهرهای شمالی خراسان به دست مغولان آگاه میکنند و او تا ساف میخورد و به راه خود تا بغداد ادامه می‌دهد در بغداد نیز به رسم اخلاقیات خود هرچند او را خلیفه و دیگران نزد خود میخوانند تا پهلوی آنان مسکن بگیرد او در یک مدرسه مدتی میماند و سپس راهی میشود و در پایتخت سلجوقیان روم در قونیه مسکن گزین میشود، پسرش نیز جوان شده و زمانیکه خود مریض است و حالش ناخوش است مسند نشین درس پدر میگردد و مریدان نیز در پسر رنگ و خوی پدر را می‌بینند و از آن گذشته شوق او نیز بر ارادت مریدان می‌افزاید، پدرش وفات می‌کند و او پس از اندوهگینی طولانی به شغل پدر هرچه تمام‌تر ادامه میدهد، لالایش برهان الدین که شاگرد ارشد پدر و مرشد کودکی جلال‌الدین است جلال‌الدین را رهنمایی می‌کند تا مدتی را در حلب و دمشق به ادامه درس بیردازد و سپس بر مسند تدریس آرام تکیه بزند او نیز به همین منوال و بر طبق خواست مرشد خود برهان‌الدین این راه را می‌رود و از علمای معروف آن زمان کسب فیض کرده و خود را به جایگاهی میرساند که از لحاظ علمی به عنوان مسند نشین سلطان‌العلماء نیز دارد .

لقب خداوندگار نیز از پدر به جلال‌الدین محمد می‌رسد و جلال‌الدین را مولانا میخوانند و هزاران مرید و پیرو و شاگرد هرجا گرد اویند و در قونیه از همه پیش میشود و درس هایش با اندررها و قصه‌های حکیمانه همراه است .

در این زمان مرد تبریزی ای جلال‌الدین بلخی را به عالم معنا می‌برد ، او می‌آید از جلال‌الدین فقیه جلال‌الدین عارف بجا می‌نهد از آن فقیه مغرور ، مردی خموش و خود باخته می‌سازد .

جلال‌الدین بلخی با شمس تبریزی به اوج قله‌های معرفت می‌رسد خود را ناگاه در میان دریای دیگری غوطه‌ور می‌بیند و در عالم فنا محو میشود، با رفتن شمس مولانا ما به وجود می‌آید مولانایی که بقول عطار آتش در جان سوختگان عالم میزند پدیدار می‌شود، مولانا جلال‌الدین بلخی رومی جهان را در می‌نوردد و درد اشتیاق را همه جا فریاد می‌زند و بر همه جا می‌گستراند، خداوندگار بر قله عرفان ادبی و اسلامی پا می‌نهد که دیگر نه کسی را یارای رسیدن به آن منزل است و نه سودای آن.

جلال‌الدین بلخی هر روز پخته‌تر می‌شود ، روزی در بازار با ضرب چکش زرگر‌ها مست می‌شود و تا عصر را در آن میان به رقص می‌گذرانند، این مولانای متحول است کودکی که از بلخ تا قونیه آمد و سپس از جابلقا تا جابلسا نام گسترانید و تشنگان عالم را سیراب و خفتگان عالم را به بیداری سوق داد.

خداوندگار در حوزه ادبی عرفانی خود را پیرو سنایی و عطار می‌دانست و حال آنکه بر آنان ده‌ها مرتبه ارزش و برتری داشت. شعر فارسی، ادب و عرفان، زبان فارسی و تاجیکان مدیون کلام و کردار خداوندگار بلخ‌اند و همواره زادروزش را گرامی می‌دارند.

نویسنده: کیان نیا

محتسیبیم معرفی شد

متوجه شده‌اید که نماز جماعت بر کی‌نه بود که جبراً دستور داده نشد یعنی در خانه، در محل تجارت و حرفه‌ها و حتی کشتزار دهقان. از حضرت ابو هریره روایت شده است که رسول الله صلی‌الله علیه وسلم فرمود: خانه‌های تان را قبرستان نسازید، چون شیطان در خانه که سورهٔ بقره خوانده می‌شود فرار میکند. چرا بر خلاف این حدیث مبارک عمل می‌کنند؟ چرا از زجر و تکلیف مردم خلاف یسر و لا تعسر کار می‌گیرند؟ چرا به آیات و حدیثی که باور ندارند بر دیگران جبراً می‌خواهند بقبولانند؟ / (بخش پایانی در شمارهٔ آینده /

زن در شاهنامه

یکی شادمانی شد اندر جهان میان کهان و میان مهان همی دادمزده یکی را دگر که بخشود بریگنه دادگر کیکاوس پسر رادر آغوش گرفت :

بدو گفت شاه ای دلیر جوان که پاکیزه تخمی و روشن روان چنانی که از مادر پارسا بزاید شود بر جهان پادشا درین حال سودابه که همه حيله هایش نقش بر آب شده بود ازخشم بخود می‌پیچد: همی کند سودابه ازخشم موی همی ریخت آب وهمی خست روی

روزدیگر کیکاوش سودابه رابحضور طلبيد تافرمان به نابودی اش دهد:

نشاید که باشی تو اندر زمین جز آویختن نیست پاداش این سودابه که هنوزهم حيله گری می‌کردگفت:

همه جادوی زال کرد اندرین نبود آتش تیز با او به کین شاه از حاضران پرسید که در برابر این کردار زشت سودابه با او چه باید کرد. پاسخ این بود :

که پاداش این، آن‌که بیجان شود

ز بد کردن خویش بیجان شود خواستند اورا بیرون برده به دار آویزند :

چو سودابه را روی برگاشتند شبستان هم بانگ برداشتند دل شاه کاوس پر درد شد نهان داشت رنگ رخس زردشد درین حال سیاوش پا در میان گذاشت وازشاه خواست که ازگناه سودابه درگذرد: به من بخش سودابه را زین گناه

پذیرد مگر پند و آید به راه

سیاوش باخود می‌سنجید که اگرشاه سودابه به دار آویزد :

به فرجام کار او پشیمان شود زم‌ن بیند این غم چوپبیجان شود شاه او رابه فرزند بخشید او دوباره به شبستان رفت ولی بازم لحظه یی از دسیسه برضد شاهزاده نمی‌آسود. مدتی گذشت وباردیگر مهرشاه برو فرونی گرفت. پس از چندگاهی کار آگاهان به کاوس خبر آوردند که افراسیاب با یک صد هزار گرد سوار به قصدحمله به ایران زمین به ساحل جیحون رسیده است. شاه بزرگان کشور را طلب داشت تا کسی را در رأس نیروی نظامی به جنگ افراسیاب بفرستد. سیاوش باخود اندیشید که خواهان این فرماندهی خود او شود

مگر کم‌رهایی دهد دادگر ز سودابه و گفتگوی پدر کاوس بارفتن او به نبرد با افراسیاب، پس ازمشوره بارستم، موافقت کرد و از رستم خواست که سیاوش راهمراهی کند. تهمت بدو گفت من بنده ام سخن هرچه گویی نیوشده ام سیاوش چو چشم و روان من است سرتاج او آسمان من است کاوس یک روزه راه فرزند رامشایعت کرد. درلحظهٔ وداع هر دو می‌گریستند:

ز دیده همه خون فرو ریختند به زاری خروشی برانگیختند گواهی همی داد دل درشدن که دیدار ازین پس نخواهد بُدن سیاوش باسیاه به بلخ رسید و سپهرم و بارمان دو فرمانده تورانی در جنگ عقب نشستند. سیاوش به پدرنامه نگاشت :

به بلخ آمدم شاد و پیروز بخت به فرجهاندار باتاج و تخت خیرداد که سپاه توران به سغد عقب نشسته و اگرشاه دستوری دهد: گر ایدون که فرمان دهد شهریار سپه بگذرانم کنم کارزار ازقضا سبئی افراسیاب فرمانروای توران خواب وحشتناکی دید که ازشکست وتباهی لشکر و نابودی خودش خبر میداد. افراسیاب مجلسی آراست و برآن شدتابه سپاه کاوس پیام صلح فرستد واز زر وسیم وهدایای دیگر به سیاوش ارسال دارد و سرزمین‌هایی را که قبلاً فتح کرده بود، دوباره به کاوس برگرداند، و برادرش گرسیوز رابه همراه فرستاد. سیاوش به صلح راضی شد وازگرسیوز خواست که صدتن ازبزرگان ونزدیکان افراسیاب رانیز به طور نوا ارسال دارد.

آنگاه قرارشد رستم به دیدار کیکاوس برود واز رویدادهاو پیمان صلح و گروگان هاوآن همه پیروزمندی‌ها به او مژده دهد. وقتی رستم به بارگاه کاوس رسیدونامهٔ سیاوش رابه او داد، کاوس بجای استقبال ازین فتح نمایان، زبان به تلخی کشود ورستم راسرزنش ها کردو طوس نوذر رابه عوض او به فرماندهی لشکر تعیین کرد. رستم ازسختان وی سخت رنجید، ازجا بلندشد وراه زابلستان در پیش گرفت .

درپاسخ به نامهٔ سیاوش، کاوس فرزند را بخاطر پذیرفتن صلح با تورانیا ن توییخ نمود ودستورداد که گروگانهارا بسته به بندبفرست و خود هم امور را به طوس بسپار و برگرد :

تو با ماهرویان بیامیختی

به بازی واز جنگ بگریختی چوطوس سپهدرسد پیش تو بسازد چون یابد کم و بیش تو هم اندر زمان بارکن بر خران گروگان که داری به بندگران سیاوش سخت درماند که چه کند. اگر گروگانهارا نزد پدر بفرستد، اودستور به قتل ایشان خواهد داد واین یک صدتن که ازبزرگان و (دنباله در صفحهٔ دوم)

افزایش نگرانی جهانی از طالبان

برابری و حاکمیت قانون هیچ ارزشی قابل نیستند.

اما موقف کشورهای منطقه در برابر طالبان فرق داشته است. با وجودی که به طور رسمی هیچ دولت منطقه طالبان را به رسمیت نشناخته، اما اکثریت بزرگ آن‌ها با امارت طالبانی وارد تعامل شده‌اند. به استثنای تاجیکستان همه کشورهای همسایه سفارت‌های افغانستان را به دسترس طالبان قرار داده‌اند. قرغیزستان و قزاقستان، طالبان را از فهرست گروه‌های تروریستی حذف کرده‌اند. گزارش گروه بین‌المللی بحران اظهار داشته که سیاست‌های کشورهای منطقه در قبال طالبان بسیار متفاوت است، اگرچه همه معتقدند که تماس با این رژیم ضروری است؛ اما تا کنون تعامل آن‌ها محدود است. کشورهای منطقه در تلاشند تا روش موقت و غیررسمی را در مورد موضوعات دوجانبه ایجاد کنند و جنبه‌های گوناگون روابط خود با طالبان را از تقویت تجارت گرفته تا مدیریت اختلافات بر سر آب و توقف ستیزه‌جویی فراملی، به این روش تنظیم می‌کنند.

سفیر طالبان اعتمادنامه‌اش را رسماً به رئیس جمهور چین داد و این کشور تعدادی قرارداد را در زمینه استخراج معادن با طالبان امضا کرده است. در عین حال فعالیت‌های متخصصان شرکت‌های چینی در افغانستان افزایش یافته است. ایران نیز با طالبان در تعامل بوده، صادرات محصولاتی ایرانی به افغانستان افزایش یافته و به تاجران افغانستان بعضی تسهیلات تجاری به خصوص در بندر چابهار فراهم شده است. اوزبیکستان با طالبان روابط نزدیک داشته و اخیراً ورود افغان‌ها به بندر ترمز را بدون ویزه ممکن کرده است. ترکمنستان نیز با طالبان روابط نزدیک داشته و اخیراً پروژه‌های تاپی را با این گروه افتتاح کرده است. کشورهای منطقه در نشست‌های منطقه‌ای از طالبان دعوت می‌کنند. اخیراً روسیه از گروه طالبان دعوت کرده تا در نشست آینده فورمت مسکو شرکت کنند.

حاکمیت سه‌ساله بر افغانستان باعث رشد تروریسم و دهشت‌افگنی در منطقه شده است. طالبان با شبکه‌های تروریستی منطقه چون تحریک طالبان پاکستان، جنبش ترکستان شرقی، جنبش اسلامی اوزبیکستان و القاعده رابطه خویش را حفظ کرده و وجود پناه‌گاه‌ها و فرصت فعالیت‌های آزادانه در داخل قلمرو افغانستان، کشورهای منطقه را نگران ساخته است.

لذا با وجود تعامل اکثر کشورهای منطقه با طالبان در عین زمان آن‌ها از حاکمیت طالبان در مجاورت خود دچار نگرانی و هراسند.

در مجموع جامعه جهانی از اقدامات طالبان از جمله صدور فرامین ضدبشری و زمینه‌سازی حضور گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان، اجرای اقدامات ضدبشری چون شکنجه و اعدام‌های صحرایی نگران است و از این که طالبان توجهی به هشدارهای جهانی و اعتراضات مردم افغانستان نمی‌کنند و همواره با انکار و بی‌توجهی پاسخ می‌دهند، صبر جهان به سر رسیده است. در این اواخر انتقادات خیلی شدید در برابر طالبان اظهار شده است. در جلسه مجمع عمومی ملل متحد کشورهای کانادا، استرالیا، آلمان و هالند اعلام کردند که از طالبان به خاطر نقض فاحش و سیستماتیک حقوق زنان و نقض کنوانسیون منع هر نوع تبعیض علیه زنان، به دادگاه بین‌المللی عدالت، بالاترین محکمه جهان، شکایت می‌کنند. یک تعداد زیاد کشورها در قاره‌های اروپا، امریکا، آسیا و افریقا به این اعلامیه پیوستند. این اولین بار است که چند کشور مهم می‌خواهند یک کشور عضو سازمان ملل متحد را به محکمه عدالت بکشانند. این کشورها مهلت شش‌ماهه به طالبان داده‌اند تا کنوانسیون متذکره را رعایت کرده و جواب‌شان را به محکمه ارایه کنند.

از اظهارات اعضای شورای امنیت ملل متحد و قطع‌نامه پارلمان اروپا و اعلامیه وزرای خارجه چهار کشور مهم غربی و دیگر اعلامیه‌ها برمی‌آید که جامعه جهانی از رژیم سرکوب‌گر طالبان بیزار است. علاوه بر آن، کمیته روابط خارجی مجلس نماینده‌گان امریکا در گزارش خویش در مورد افغانستان از نقض حقوق بشر و مخصوصاً حقوق زنان ذکر کرده و خواستار تعامل با مخالفان طالبان مخصوصاً جبهه مقاومت افغانستان گردیده و یک تعداد نماینده‌گان‌شان را جهت تبادل نظر دعوت کرده است. خلاصه دیده می‌شود که بیزاری جامعه جهانی از طالبان افزایش یافته است و اجماع در مورد عدم رسمیت امارت این گروه همچنان پابرجاست و در مواردی موضع دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در این زمینه محکم‌تر شده است.

این تحولات به سود مردم افغانستان است. از یک سو احتمال دارد طالبان با افزایش فشارها متوجه هزینه‌های پافشاری بر موضع ضدبشری‌شان شود و از سوی دیگر این فشارها امید مردم را برای برگشت به وضعیت عادی زنده نگه می‌دارد. در عین حال امید می‌رود که سیاست‌مداران ضد طالبان و رسانه‌های افغانستان

مجمع عمومی ملل متحد

که از زمانی که او این سمت را به دوش گرفته است با همه اقشار و خانواده‌های زیادی از مردم در مشارق و مغارب زمین تماس گرفته و همکاری داشته است و از حال و احوال بسا مردم بلد است و می‌داند، مردم آزادی و آرامی می‌خواهند، و این باید فرا مکانی و فراجناحی باشد. با پول نمی‌توان خوشبختی خرید، اما می‌توان تا با یک اقتصاد شگوفا و متوازن به صورت عمومی جامعه و جهان را به تعادل و تعامل رساند، گر تو آزاد نباشی همه دنیا قفس است، هر کجا است زمین تا به ثریا قفس است. به جای اینکه کفش ات را و توانت را سست کنی، حرفت را با عملت سست کن، و همت را صیقل نما، و اراده و انگیزه را محک قرار بدهید.

انتونیو گوتراش گفت: من نگران هستم زیرا شکافی که بوجود آمده روز تا روز هم رو به توسعه و گسترش شده می‌رود. دنیا دچار گسست، و شکست و ریخت گردیده و ما نمی‌توانیم که جلو آنرا بگیریم. او گفت که دنیا دارد به دو اقتصاد برتر که در راستای زنده نمودن پکت و یا پیمان قدیمی گویا (وارسا و ناتو) نیز به نحو تلویحی کار می‌نمایند، همه با هم دیگر با نگاه غیر جانبدارانه برای اجرای حاکمیت قانون دنبال چند جانبه‌گرایی هستند همه انسانها حق به توسعه در بیدار بودن و ماندن مردم و آرامی جامعه دارند. گزارشهای دیده بان حقوق بشر از محورهای بحث این مجمع محسوب می‌گردد، باید از محوریت های حقوق بیشتر فیض برد و مستفید گردید ما با پیروزی و با مد نظر گیری آرمان های بشریت نه تنها تجدید پیمان می‌بندیم و باید که آنرا عملاً به منصفه اجرا و تطبیق گذاشت.

بلی خنده‌های زندگی را روزگار از همه گرفت — ای خوشا روزی که روزگاری بود و همه داشتند. والسلام /

تلاش‌های خود را برای آگاه ساختن جهان به ضرورت اقدام فوری در دفاع از حقوق اولیه مردم افغانستان و خطرات روزافزون ادامه این وضعیت بیش‌تر سازند. اقدامات جهانی بدون تلاش داخلی به ثمر نمی‌نشینند. با این حال تمایل بیش‌تر دولت‌ها و نهادهای اثرگذار به تحولات کشور و منطقه ما برای اعمال فشار بر طالبان تحول مثبت است. /

آی‌اس‌آی، بازوی اطلاعات خارجی ارتش پاکستان، وظیفه دارد تا اطلاعات استراتژیک را در مورد فعالیت‌های سیاسی، نظامی، و اقتصادی دشمنان بالقوه جمع‌آوری می‌کند.

اما به نظر می‌رسد که ناتوانی آی‌اس‌آی در انجام این وظایف، باعث شده تا این سازمان قدرت مند نظامی، در جریان سه سال، سه بار شاهد تغییر در رهبری باشد. حالا، ارتش این کشور با مدنظر داشت وضعیت آشفته نظامی و سیاسی در این کشور، تعمیق روابط هند با طالبان، حضور فعال چین، روسیه و ایران در افغانستان، نقش مستشاری امریکا برای گروه طالبان، ناکامی مطلق عمق استراتژیک این کشور در افغانستان، همکاری استراتژیک هند با امریکا که منجر به تعویض پاکستان با هند شده و در جهت انتخاب یک همکار راهبردی از طرف ایالات متحده امریکا محسوب می‌شود، بحران‌های اقتصادی و سیاسی که تبعات سیاسی و امنیتی هم در قبال داشته، تلاش می‌کند تا نقش این سازمان را در تحولات منطقه به خصوص افغانستان، برجسته سازد.

شاید جنرال ملک بتواند اندک تغییراتی در سطوح رهبری این سازمان بیاورد، اصلاحات ممکن را انجام دهد تا خطر ناکامی مطلق این سازمان را کاهش دهد، با امریکا وارد مرحله جدیدی از مذاکرات و چانه زنی‌ها شود، تلاش کند تا در حلقه ایتلاف منطقه ای که شامل روسیه، چین و ایران است، شود، اما دشوار است تا بتواند نقش رهبری کننده‌ی آی‌اس‌آی را که در زمان حضور امریکا داشت، دوباره تامین کند. زیرا وضعیت جهان، منطقه و دینامیک امنیتی جدید در منطقه که پاکستان را جزئی از برنامه‌های امریکایی می‌بینند، امکان این مهم را دشوار می‌سازد. به دلیل این که نه آی‌اس‌آی حامی قدرتمندی مانند امریکا در منطقه دارد که بتواند عینک منافع پاکستان را در چشمش بگذارد تا مطابق آن، معاملات بعدی سیاسی و امنیتی به نفع پاکستان رقم بخورد و پاکستان مستحق کمک‌های میلیارد دلاری امریکا گردد و نه هم شرایط جدیدی که در منطقه حکمفرماست و بازیگران قدرتمندی در آن مانند روسیه، چین و ایران نقش بازی می‌کنند، این امکان را به مساعد می‌سازد.

شرایط جنگ سرد که پاکستان در آن توانست از گاو شیری ای مانند جهاد در افغانستان، استفاده اعظمی کند، دیگر به بازی بزرگ جدید، تغییر ماهیت و چهره داده است. در این بازی بزرگ جدید، بازیگران قدرتمند و با نفوذ منطقه ای و فرامنطقه ای، حضور دارند که نه ضرورتی به پاکستان دیده می‌شود تا از آن کمک خواسته شود و نه هم میدان و جغرافیای بازی، سهم پاکستان در این بازی را حتمی می‌سازد. (دنباله در صفحه ۸)

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

عبدالناصر نورزاد

آی اس آی با تغییر رهبری. در پی چیست؟

از زمان به قدرت رسانیدن طالبان در افغانستان و تحویل دهی قدرت از جمهوریت به این گروه که پاکستان آن را پیروزی استراتژیک برای خود قلمداد می‌کرد؛ بار سوم است که رهبری سازمان اطلاعات نظامی پاکستان، تعویض می‌شود. جنرال فیض حمید، رییس قبلی آی اس آی، نخستین مقام خارجی بود که بعد از فروپاشی جمهوریت تحت حمایت امریکا و غرب، بکابل آمد، چای نوشید، جشن پیروزی را تجلیل کرد و به رهبر نام نهاد و نامریی طالبان، در تقسیم کرسی‌های قدرت میان اعضای این گروه، مشوره داد.

نقش فیض حمید در رهبری و مشوره و انجام عملیات گسترده نظامی گروه طالبان، بالای آخرین سنگرهای مقاومت در شمال افغانستان، نشان داد که پاکستان، حاضر است تا آخرین میخ را بر تابوت عواملی که ممکن منجر به ناکامی عمق استراتژیک این کشور شوند، بزند. اما سیر حوادث نشان داد که تارسیدن کامل ارتش این کشور به این پیروزی استراتژیک، فاصله‌ی زیادی است و وجود بازیگران قدرتمندی مانند روسیه، ایران، چین، ترکیه، کشورهای عربی، امریکا، اروپا و هند، مجال چنین بلند پروازی‌های را برای این سازمان به آسانی نمی‌دهد. شاید زمان تغییر کرده و شرایط طوری دیگری است.

حالا، ارتش پاکستان اعلان کرده که جنرال عاصم ملک به تاریخ ۳۰ سپتامبر جانشین جنرال ندیم انجم خواهد بود. به اساس اطلاعات موجود، جنرال ملک نخستین رییس آی اس آی است که تاسطح دکورترا تحصیل کرده و در امریکا و انگلیس، تحصیلات نظامی داشته است. وی مسئولیت فرماندهی واحدهای ارتش پاکستان در دومنطقه بحرانی وزیرستان و بلوچستان را به عهده داشته است. وی از جمله جنرال زاده‌های است که پدرش نیز جنرال ارتش بوده است.

پس از آن که طالبان به حمایت از گروه طالبان پاکستان و بستر سازی برای افزایش حملات به پاکستان متهم شدند، حجم حملات ارتش آزادی بخش بلوچستان بلند رفت و سطح نا امنی به طور بی‌پیشینه‌ای افزایش یافت، ظاهراً روابط میان طالبان افغانستان و پاکستان تیره شد. این افزایش سطح حملات بالای پاکستان که عمدتاً از جانب گروه‌های تندرو اسلامی مانند تحریک طالبان پاکستانی و بلوچ‌ها انجام می‌شود، باعث شده است که انگشت اتهام زنی مبنی بر نقش هند در این حوادث از جانب پاکستان، بلند شود.

حالا جنرال ملک چالش‌های دارد که باید به گونه فوری و عاجل به آن به مثابه تهدید بر علیه امنیت ملی پاکستان، مقابله کند. با مدنظر داشت محدودیت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی و تعداد کثیری از گروه‌های که امنیت پاکستان را با خطر مواجه ساخته‌اند، دشوار به نظر می‌رسد که تعویض در رهبری آی اس آی، بتواند به تغییر موقعیت فعلی پاکستان به سمت مطلوب، حرکت کند. تعویض جنرال انجم با ملک، تنها یک تاکتیک در بهبود عملکرد رهبری است. اما سطح بلند تهدیدات بالقوه امنیتی، تعداد زیاد نیروهای جنگی تحریک طالبان پاکستانی، ارتش آزادی بخش بلوچستان و داعش خراسان در منطقه، به چالش‌های رهبری ارتش و بازوی اطلاعاتی آن، می‌افزاید. قرار اطلاعات موجود، بیش از ۷۰ هزار نیروی مسلح جنگجوی بر ضد ارتش پاکستان، در حملات دست دارند.

باید مدنظر داشت که ارتش پاکستان به علت فساد گسترده در میان مقامات آن، سرکوب منتقدان دولت، ناکامی در مهار تهدیدهای بالفعل امنیتی، مقابله با هند رقیب دیرینه این کشور، ناتوانی در تطمیع طالبان در افغانستان و ناکامی در انحصار مبنی بر کنترل طالبان افغانستان که باید مطابق اجندا‌های اسلام آباد حرکت می‌کرد، تشدید حملات گروه‌های تندرو اسلامی، ارتش آزادی بخش بلوچستان و قوت‌گیری داعش خراسان، فصل ناکامی راهبردی را سپری می‌کند. این سازمان قدرتمند که وظیفه عمده‌ی آن، جمع‌آوری اطلاعات از کشورهای خارجی، به‌ویژه هند، افغانستان، و سایر کشورهای همسایه و جهان است، در مخمصه و چاله امنیتی جدیدی، گیر افتاده است. (دنباله در ستون دوم این صفحه)

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Ormaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 33, Issue No. 7, OCTOBER 21, 2024, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۴ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

دوغزل از حضرت حافظ شیراز

خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست؟

ساقی کجاست، گو سبب انتظار چیست؟

هر وقت خوش که دست دهد مغنم شمار

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

پیوند عمر بسته به موییست هوش دار

غمخوار خویش باش، غم روزگار چیست؟

معنی آب زندگی و روضه ارم

جز طرف جوینار و می خوشگوار چیست؟

مستور و مست هر دو چو از یک قبیله اند

ما دل به عشوه که دهیم اختیار چیست؟

راز درون پرده چه داند فلک، خموش

ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست؟

سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست

معنی عفو و رحمت آمرزگار چیست؟

زاهد شراب کوثر و حافظ پاله خواست

تا در میانه خواسته کردگار چیست

هر که سدمحرم دل در حرم یار بماند و آنکه اینکار ندانست در انکار بماند
اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن شکر ایزد که نه در پرده پندار بماند

صوفیان و استبداد از گرو می همه رخت

دل ما بود که در خانه خمار بماند

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد بُرد

قصه ماست که در هر سر بازار بماند

هر می لعل کز آن دست بلورین ستدیم

آب حسرت شد و در چشم گهر بار بماند

گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس

شیوه تو نشدش حاصل و بیمار بماند

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد وار بماند

بر جمال تو چنان صورت چین حیران شد

که حدیثش همه جا در در و دیوار بماند

به تماشاگه زلفش دل حافظ روزی

شد که باز آید و جاوید گرفتار بماند

مشایخ لوگر

خلفای جاذبی صاحب میر محمد قاسم آخند و ملامحمد امین آخند مدفون در گلخانه چهاردهی، مولانا افضل، سید میرجان (ملا میرجی) مشهور به میر صاحب فرزه و ماما صفاخان میباشند. این بزرگواران تاهنوز به پاس بزرگداشت حضرت مولانا صاحب پادخواهی در وقت استراحت بخاطر حفظ ادب، پای خود را بسوی لوگر دراز نمی کنند.

جنال محمداسلم جان مبارک صاحب دولت شاهی (بگرام)

یادگار میر صاحب فرزه، خلیفه صاحب علاءالدین یادگار خلیفه صاحب دولت شاهی، مبارک صاحب مهتاب قلعه یادگار خلیفه صاحب علاءالدین و خلیفه صاحب قربان علی (خلیفه صاحب واصل آباد) و خلیفه ملامحمد شاه پدر محمد شفیع جان مشهور به خلیفه صاحب چهاریکار یادگار جناب ماماصفاخان میباشند.

میر مقصود فرزند میر محمد جان فرزند مولانا صاحب پادخواهی شخصیت صاب کمالی بود، زندگی خود را در خدمت خلق الله سپری نموده بالاخره در سال ۱۳۴۱ق داعی اجل را لبیک گفت.

از بارگاه احدیت استدعا مینمایم که بازماندگان این بزرگواران را پیرو بزرگان سلف شان داشته باشد و مانند مولانا صاحب پادخواهی روشنگر خواص و عوام گردند. بمنه و کرمه آمین /

آی اس آی با تغییر رهبری در پی چیست؟

به هر تقدیر جنرال ملک با جالش های متعددی مواجه است که شامل تهدیدهای بالقوه و بالفعل امنیتی و سیاسی و خطرات جدی به امنیت ملی پاکستان می شوند و هم سازمانی را قبول مسوولیت می کند که دیگر پرستیژ گذشته را ندارد و در حیطه سوظن و شک برای ایجاد و بستر سازی شرایط جهت تطبیق راهبرد بی ثبات سازی منطقه قرار گرفته است. شاید از لحاظ تاریخی، آی اس آی، دوره نقاهت و فروکاست خود را در تعاملات و دینامیک امنیتی، تجربه می کند که هیچ ریسی قادر به نجات آن به آسانی، نخواهد بود. /

دخت با شهمت تمنا زریاب پریانی

و طالبان به آبروی آنها دست اندازی کردند. قرار اظهارات مخفی، طالبان آنها را برهنه مینمودند، عکس برداری و تجاوز می کردند و حتی بروی آنها می شاشیدند. آنها را شلاق زده، لت و کوب نموده، لباسهای شانرا کشیده و برهنه در بیرون های آب سرد می انداختند. آنها را در اطاقهای سرد بی نظافت بعضاً تنها و بعضاً دستجمعی کوه قفلی کرده در زیر شکنجه های گوناگون بشمول برهنه سازی، از آنها تحقیقات میکردند و کسانی که تحقیقات مینمودند طالبان جوانی بودند که بعضی از آنها پشتو کمتر میدانستند و به انگلیسی یا اردو حرف میزدند.

این درحالیست که ملا هبت الله رهبر طالبان فرمان میدهند که زن بدون محرم شرعی از خانه برآمده نمی تواند، مکتب رفته نمیتواند چون در راه مردهارا ببیند، زن سراپایش پت باشد دستها و پاهایش دیده نشود، صدای زن شنیدن گناه است و چیزهای دیگر از این قبیل خرافات! او که ادعا میکند شریعت اسلامی را تطبیق مینماید و با چنین خرافات به اسلام تهمت می بندد، درحالیکه همه فرمانهای او نه تنها به قرآن و سیرت نبوی (ص) مطابقت ندارد بلکه ضد و مخالف آنها نیز میباشد.

از این شخص که فرزندش را ارتحاری پرورده بود، باید پرسید که وقتی طالبان او آن دختران معصوم و بیگناه را در نیمه های شب از خانه هایشان کشید و دست و پا بسته به پیکاپ ها انداختند، سؤال محرم شرعی در میان بود یا نه؟! آیادت زدن طالبان در بدن آن دختران معصوم کدام اذن شرعی دارد یا نه؟! آیا برهنه کردن شان در زندانها و انتظار طالبان که نامردان نامحرم اند کدام مطابقت به قرآن و حدیث دارد؟! آیا تجاوز جنسی به حق آن دختران پاک نهاد و شاشیدن بروی شان در کجای شریعت آمده؟! آیا در شریعت جایز است که یک دختر معصوم را چند طالب برهنه سازند و از وجود برهنه اش عکس بگیرند و اورالخت و عریان در میان بیرون آب سرد بیندازند؟! آیا در قرآن آیتی است که اجازه دهد دختران بیگناه مردم را طالبان شکنجه کنند و زجر دهند که صدای گریه و ناله آنها از دور شنیده شود؟! درحالیکه تو اخیراً فرمان داده یی که شنیدن صدای زن عورت است! شما که صدای گریه و ناله آن دختران مظلوم را شنیدید آیا برایتان گناه نیست؟

باید از اینها پرسید که آیا آن دختران معصوم مردم ما چه گناهی را مرتکب شده بودند که آنها را چنین جزا داده و بی عزت ساختید و به آبروی شان دست انداختید؟! آنها نه کسی را به قتل رسانده نه کسی را اذیت کرده، نه خانه و کاشانه و هستی کسی را ویران ساخته بودند، همه بالباسهای سنگین و پوشیده فقط در خیابانها راهپیمایی کردند و آواز خود را بلند کردند تا حق شان برایشان داده شود که عمل آنها هم در قرآن مجید و هم در حدیث نبوی تایید و مشروع است.

در اینجا بیایید تا جنایات طالبان را از زبان دخت شایسته و خواهر با شهمت ما تمنا زریاب پریانی بشنویم که سه هفته در زندانهای مخوف طالبان زندانی شد. خواهر تمنا که فاکولته ژورنالیسم را خوانده بتاريخ ۱۶ جنوری ۲۰۲۲ تظاهراتی را برای بازگرداندن حق تحصیل و کار برای دختران زنان کشور که طالبان آنها را ملغی قراردادند، و توسط رسانه های داخلی و خارجی زنده پخش شده و همه جهانیان دیدند که مظاهرات مسالمت آمیز بود، ولی برخورد افراد طالب خوشنیتبار. بتاريخ ۱۹ جنوری تعدادی از طالبان باتفنگ و سلاح خانه بی را که تمنا با دو خواهرش زندگی میکردند و در پروان دو واقع بود محاصره و در نیمه های شب دروازه را شکستاده داخل خانه شدند. خواهر تمنای پریانی در مصاحبه ای که انجام داد این جنایت طالبان را چنین بیان داشت: «ما جنوری بود، هواتاریک بود متوجه شدم که طالبان باتفنگهای شان در اطراف خانه ما گشت و گذار دارند طوری معلوم می شد که خانه ما را محاصره کرده اند.

نیمه شب بود دروازه تک تک شد، من با سه خواهرم سخت ترسیدیم و دروازه را باز نکردیم، دروازه به شدت زده شد، دانستم که همان طالبانی اند که در اطراف خانه گشت و گذار دارند، هستند. از کلکین نظر انداختم که ده دوازده نفر اند با تفنگ. خواهرم را گفتم به خیرنگاری که می شناختمم زنگ بزند تا گریاید و همکاری نماید، خیرنگار گفت از آنها ویدیو بگیرد و خواهرم همان کرد، طالبان دروازه را شکستادند و داخل خانه شدند به لت و کوب م شروع کردند من خود را از پنجره اطاق بیرون انداختم، آنها خواهران را بسته کردند و مرا هم دستگیر کردند. دست و پایسته به زندان بردند، ۲۶ روز در زندان بودیم، در داخل زندانهای طالبان جنایات صورت میگرفت که کسی خبر ندارد و از بی عزتی که به حق مردم در زندان می نمایند کسی خبر نمی شود. موبایل مرادیدند که صحنه چادری سوختاندن را فلمبرداری کرده بودم، لت و کوب کردند و نیمه شب ما را در یک اطاقی بردند که کمره داشت. مرابه یک اطاق کوچک بردند، لت و کوب و شکنجه برقی کردند که همه بدنم زخم برداشت. بالایم چیغ زدند که لباسها را بکش، هرچی لت و کوب کردند من لباسهایم را کشیدم و فریادمیزدم که خدایا کمک کن. دو طالب دستها و پاهای مرا محکم گرفتند در حالی که فریادمیزدم که از خدا بترسید و گریه میکردم دو طالب دیگر لباسهای مرا از بدنم کشیدند و از من عکسها و ویدیوها گرفتند و کارهایی که کردند که گفته نمی توانم. »

تمنا زمانی که در مصاحبه اش این رامیگفت اشک میریخت و گلویش بغض کرده بود از حرف زدن ماند. بعد از لحظه یی که آرام گرفت و اشکهایش را پاک کرد گفت: بعد من و دو خواهرم را در یک اطاق سرد که فرش نداشت انداختند. اطاق آنقدر سرد بود که ما یکدیگر را بغل میکردیم تا آگرا گرمی وجود همدیگر گرم شویم. بعد از دو هفته برای ما فرش آوردند و چادرهای کلان که خود را در آن بپچانیم و از ما عکسها و ویدیوها گرفتند.

ذیح الله مجاهد به خیرنگاران گفت که در زندان زنهای زندانبان موجود است، تمنا پریانی در مصاحبه اش این ادعا را رد کرد و گفت یک دروغ محض است، در زندان بجز از زنهایی که زندانی بودند و شکنجه میشدند، زن زندانبان وجود ندارد. همه طالبان اند که بعضاً به انگلیسی گپ میزدند نه به پشتو. تمنا گفت: سه روز بعد از ما ۹ زن دیگر با چند طفل آوردند و گفتند که زنهای داعش اند. درجایی که ما زندانی بودیم بشمول مرسل و پروانه هفت دختر زندانی بودند. هر شب صدای گریه و ناله کسانی که شکنجه میشدند شنیده می شد. می گفتند ۸۷ نفر در آن زندان در زیر شکنجه جان داده اند و حتی مرده ها بوی گرفته بودند. »

در همان شبی که طالبان تمنا و خواهرانش را زندانی کردند، خواهری بنام پروانه و خواهر دیگری بنام زهرا محمدی مفقودالانتر شدند. فردای آن شب که طالبان خواهر تمنا پریانی و همشیره هایش را بردند، خیرنگاری بی سی از مقامات طالبان در مورد دستگیری تمنا و خواهرانش پرسید، آنها بطور کلی انکار کردند که این کار طالبان نبود!

طالبان که از دست داشتن در ربودن تمنا و خواهرانش انکار نمودند، چنانکه کسی از طالبان که خود را سهیل شاهین می نامد، در پاسخ به سؤال خیرنگاری بی سی گفت: «ربودن این دخترها کار طالبان نیست، مقامات طالبان میگویند که آنها گرفتار نشده اند، اگر گرفتار شده باشند پس به محکمه باید بیایند، در غیر آن ممکن یک صحنه ساختگی بوده باشد تا در کدام کشور پناهندگی شان قبول شود!» جالب است که این انسان دروغگو قرار بود در ملل متحد کرسی دایمی افغانستان را اشغال نماید و نماینده مردم ما در ملل متحد باشد، که وای بحال ما!

باید گفت که در همان روزهایی که خواهر تمنای پریانی را زندانی کرده بودند، تعداد زیادی از خواهران تحصیل کرده ما در ولایات دیگر کشور توسط طالبان ربوده و مفقودالانتر شدند.

چنان که در مزار شریف دو خواهری که معلمه بودند به مکتب می روند و طالبان آن ها را گرفتار می نمایند. آن ها برای چندین روز گم بودند و بعد از چند روز جنازه های شان را در کنار سرک انداخته بودند که آثار زجر و شکنجه و تجاوز در وجود آنها موجود بود. /